

نشریه علمی - دینی نوقلم

ویژه حوزه‌های علمیه استان اصفهان

سال سوم شماره نوزدهم

زیر نظر شورای سردبیری

همکاران:

حجت الاسلام صباغی، مهدی حافظی

تهیه و نشر:

مرکز مطالعات اسلامی اصفهان وابسته به پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم شعبه اصفهان

مرکز مطالعات اسلامی، نشریه الکترونیکی نوقلم

سال سوم / شماره نوزدهم

پست الکترونیکی:

noghalam۲۴@yahoo.co

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۵	کارکردهای مسجد در حکومت پیامبر اعظم ﷺ سید مهدی سلطانی رنانی
۱۵	عوامل ایجاد و تحکیم محبت و دوستی در جامعه از دیدگاه اسلام علی بارانی
۴۰	اخلاق نظامی پیامبر ﷺ احمد رضا داودی
۵۸	در آمدی بر آثار تواضع و فروتنی با محوریت صحیفه سجادیه فاطمه فرهادیان
۷۲	نحوه تعامل حضرت مهدی علیه السلام با ادیان پس از ظهور فاطمه خسروی نژاد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه

تبیین و ترویج معارف و آموزه‌های اهل بیت علیهم‌السلام و تعمیق ایمان و باور دینی در زمره‌ی مهم‌ترین مأموریت‌های نهاد پر برکت دفتر تبلیغات اسلامی حوزه‌ی علمیه‌ی قم بوده است. انجام این مأموریت از یک سو به منابع انسانی خلاق و دانشور متکی است؛ دانشورانی که در بستر علمی و معنوی حوزه‌های علمیه پرورش یافته و توانمندی‌های لازم برای ارایه‌ی روشمند معارف غنی اسلام را کسب کرده باشند، و از دیگر سو، نیازمند قالب‌ها و بسترها، یا به تعبیر دیگر حامل‌ها و رسانه‌هایی است که نقش واسط را در مخاطبت با علاقه‌مندان این معارف ایفا نمایند و پیام ارایه شده توسط حوزویان و مبلغان را در قالب و شکلی مناسب به دست آنان برسانند.

مرکز مطالعات اسلامی اصفهان در پیشینه‌ی فعالیت‌های خویش به هر دو محور پیش گفته اهتمام ویژه‌ای داشته که انتشار نشریه‌ی الکترونیکی «نوقلم» از آن جمله است.

«نوقلم» یک نشریه تخصصی نیست، بلکه یک حامل فرهنگی است که ضمن توجه به محتوا و مضمون مطالب در راستای تبیین و ترویج معارف اهل بیت علیهم‌السلام، به ارتقای توانمندی و مهارت طلاب و نویسندگان خود نیز می‌اندیشد و سعی دارد نشریه را به بستری برای کارورزی نوقلمان حوزوی تبدیل نماید. در همین راستا، نوشته‌ها و مطالب دریافتی را به ویرایش محتوایی و ادبی می‌سپارد و نتیجه‌ی اصلاح و ویرایش را نیز در اختیار نویسنده می‌گذارد تا بتواند در یک فرایند تعاملی با متخصصان نقاط قوت و ضعف

نوشته‌ی خویش را دریابد و مسیر مهارت افزایشی را در این میدان خطیر و پراهمیت با اطمینان بیشتری ببیماید.

بی‌تردید، حضور این نشریه در فضای نشر الکترونیک فرصتی مغتنم برای ورود طلاب و فضایی علاقه‌مند به حوزه تبلیغ مکتوب است و می‌تواند در تقویت بنیان‌های پژوهشی و توسعه و ارتقای مهارت‌های نوشتاری آنان مؤثر افتد؛ امری که در دروه‌ی نخست انتشار «نوقلم» تحقق یافته و به حضور تعدادی از طلاب حوزه‌ی علمیه‌ی اصفهان در حوزه‌ی نشر و تدوین مقاله و... انجامیده است.

«نوقلم» با حضور و همراهی همدلانه و عالمانه‌ی شما گرامیان چشم‌اندازی روشن را فراروی خویش می‌بیند.

کارکردهای مسجد در حکومت پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله

سید مهدی سلطانی رنانی*

چکیده

مسجد به مثابه پایگاهی معنوی در دین مبین اسلام و در حکومت پیامبر اعظم (ص) دارای کارکردهای متعدد و متنوعی بوده، که در طول تاریخ مطرح گردیده و قابل توجه بوده است. مهم ترین رویکرد مسجد در زندگی بشریت، التفات به رابطه عبادت و عبودیت انسان های مسلمان با خداوند متعال می باشد و اساسی ترین هدف تأسیس آن، مبتنی بر همین موضوع است، ولی باید دقت نمود که در فرهنگ اسلامی، تمامی فعالیت های مسلمانان در مواقع و مواضع خاص صبغه عبادی داشته و در برنامه ریزی حیات آن ها از مدخلیت و جایگاه مطلوب برخوردار باشد. بدین جهت می توان از کارکردهای مختلف این پایگاه اسلامی سخن گفت. از سوی دیگر، در حکومت پیامبر اعظم (ص) با تقویت ارتباط مسلمانان با خداوند و نیز گسترش تعاملات معنوی و اسلامی بین آن ها توجه بدین مسئله موضوعیت یافته و به عنوان کانون فعالیت های علمی و فرهنگی، مرکز تصمیم گیری های سیاسی و حکومتی، مقر فرماندهی و بسیج نیروهای نظامی، محل ارائه خدمات پزشکی، مرجع حل و فصل دعاوی و امور دادگستری، مرکز حل مشکلات اجتماعی و مرکز اطلاع رسانی و ارتباطات مردمی مطرح بوده است. سعی نگارنده در این مقاله آن است که به تبیین جایگاه عظیم مسجد به عنوان پایگاه اسلامی با کارکردهای متعدد پرداخته و این کارکردها را در حکومت پیامبر اعظم (ص) ذکر نماید.

واژگان کلیدی

مسجد، پیامبر اعظم (ص)، کارکردهای مسجد، حکومت اسلامی، پایگاه اسلامی

* پژوهشگر حوزه و دانشگاه، دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان

مقدمه

تا آن جا که تاریخ بشر به یاد دارد، در همه ی ادیان و مذاهب و میان تمامی اقوام و ملل، مراکز خاصی به نام «معبد» وجود داشته است و این مراکز شاهد حضور و تجمّع مردم به مناسبت های مختلف و در زمان های خاص بوده است. این واقعیت تاریخی بیانگر یک حقیقت انکار ناپذیر است که احساس نیاز به پرستش و ضرورت برقراری پیوند و رابطه میان آدمی با خالق خویش، امری فطری است و به نام «رابطه ی عبودیت و بندگی» معروف است و در سایه ی همین رابطه، زندگی معنا و مفهوم خاص می یابد. اسلام نیز مانند سایر ادیان، دارای مکانی برای تجلّی رابطه ی مذکور است که آن را «مسجد» نام نهاده است؛ نامی که یادآور اوج کرنش، خضوع و بندگی است. از آن جا که هدف از تأسیس مسجد و پایه گذاری آن، عبادت است، ولی باید توجه نمود که در فرهنگ اسلامی، تمامی فعالیت های مسلمانان در وضعیت خاص می تواند رنگ عبادی به خود بگیرد. در این صورت، اعمال به ظاهر مادی و دنیایی، در واقع معنوی و اخروی هستند. پیامبر اعظم «صلی الله علیه و آله» که خود واسطه میان خدا و خلق است، به گواهی تاریخ، در برقراری ارتباط با خدا و ارتباط با مردم، از مسجد بهره می گرفته و این مکان را پایگاهی اجتماعی برای رابطه با مردم باصیغه ی الهی قرار داده بود و یکی از موفقیت های ایشان را در ابلاغ امر رسالت در همین نکته و عملکرد باید جست و جو کرد. بدین جهت مسجد به مثابه پایگاهی با کارکردهای متعدد و متنوع، مطرح بوده و مورد توجه قرار می گرفته است.

کارکردهای مسجد

۱- پایگاه عبودیت

اولین اقدام پیامبر «صلی الله علیه و آله» بعد از هجرت به مدینه، ساختن مسجد قبا بود؛ مسجدی که قرآن از آن چنین تعبیر می کند:

(... لمسجد أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ، فِيهِ رَجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ) (توبه: ۱۰۸) «مسجدی که از روز نخست، بنیان آن پرهیزکاری نهاده شده، برای نمازگزارى شایسته تر است. در آن مسجد مردانى هستند که دوستدار پاکیزگی و وارستگی اند و خداوند پاکیزگان را دوست می دارد».

امام باقر «علیه السلام» می فرماید: «پیامبر خدا از جبرئیل پرسید: محبوب ترین مکان نزد خداوند کجاست؟ او پاسخ داد: مساجد و افزود: محبوب ترین اهل مسجد کسانی هستند که پیش از دیگران به مسجد وارد و پس از دیگران از آن خارج شوند.» (حرر عاملی، ۱۴۰۹: احادیث باب المسجد)

خداوند متعال، مساجد را جایگاه یاد الهی دانسته و این گونه هشدار داده است: «ستمکارتر از کسی که نمی گذارد نام خداوند در مسجدهای او برده شود و در تلاش برای ویرانی آن هاست، کیست؟» (بقره: ۱۱۴)

استحباب ساخت مسجد، استحباب تردد در مساجد، حریم قائل شدن برای مساجد، سرعت گرفتن برای ورود به مساجد، ملازمت بر طهارت، قرائت قرآن، خوشبو کردن و پوشیدن لباس های تمیز در آن، تمیز نمودن مساجد، آرامش و وقار از یک سو، و نیز نهی از خرید و فروش، خوردن، خوابیدن، نقش و نگار در مسجد

ایجاد کردن و به امور دنیوی سرگرم شدن از سوی دیگر، در راستای زمینه سازی و فراهم آوردن مکان ویژه برای بندگی خالصانه و پاک شدن انسان هاست. (نوبهار، ۱۳۷۴: ص ۶۹) مسجد چون پایگاهی است که سنگ بنای آن، بر اساس تعهد، ایمان و تقوا نهاده می شود، می تواند در کمال سادگی و به دور از جاذبه های ظاهری، تحوّل آفرین و الهام بخش بوده، مکانی برای عبودیت خالصانه و عبادت آگاهانه ی الهی مطرح باشد و در تزکیه و وارستگی اهل ایمان، نقش بی بدیل خود را ایفا نماید. (همان، ص ۷۱-۷۰۵) پیامبر اعظم «صلی الله علیه و آله» در حالی که خود در رأس حکومت قرار داشت، علاوه بر عبادات همه روزه ی خود در مسجد و ارتباط معنوی با خداوند، همه ساله در دهه ی سوم ماه رمضان به «اعتکاف» در مسجد می پرداخت و این خود گواه بر این ادعاست که مسجد، پایگاه عبودیت و وارستگی است. پس بر الگو گیران از سیره ی معنوی و حکومتی پیامبر اعظم «صلی الله علیه و آله» است که در زندگی اجتماعی و سیاسی خویش، زمانی را برای حضور در مسجد و پالایش قلب و روح و الهام گیری از فضای معنوی آن قرار دهند و مانند پیامبر «صلی الله علیه و آله» با طمع و رزان قدرت و شهرت که مسجد را مکانی جهت ارضای خواهش های نفسانی و زیان رساندن به مردم قرار می دهند، مبارزه نمایند. ابن سعد، بی تا، ص ۸۱-۸۲

۲- کانون فعالیت های علمی و فرهنگی

مسجد به دلیل تأکید پیامبر «صلی الله علیه و آله» بر آموزش، تلاوت و حفظ قرآن و همچنین ارائه معارف اسلامی و آموزه های دینی در درون آن به کانون های

ارزشمند علمی و فرهنگی مبدل گردید و از همان نخستین روز های تشکیل خود، رابطه ی تنگاتنگی با تعلیم و تربیت و آموزش پیدا کرد.

با نگرش عمیق به تاریخ اسلام می توان به این نکته اذعان کرد که ریشه ی اصلی آن چه بعداً به نام دار العلم، مدارس و مراکز علمی و آموزشی مسلمانان محسوب و معروف گردیدند را باید در مساجد جست وجو کرد. امروزه نیز به جرأت می توان ادعا کرد که بخش وسیعی از اطلاعات مذهبی و دینی مردم و آن چه که مربوط به زندگی و سیره ی ائمه اطهار و مبارزات آنان می شود، مرهون مساجد است. همچنین بسیاری از مساجد به دلیل برخورداری از کتابخانه ای مجهز، به مثابه فضایی معنوی برای تحقیق و پژوهش مطرح بوده و هستند (نوبهار، ۱۳۷۴: ص ۷۲).

۳- مرکز تصمیم گیری های سیاسی و حکومتی

بی تردید هسته و مبدأ حکومت پیامبر «صلی الله علیه و آله» در مسجد پی ریزی شد و بسیاری از تصمیم گیری های مهم سیاسی و حکومتی آن حضرت در مسجد صورت می گرفت. پذیرش هیأت های نمایندگی و سران اقوام و قبایل در مسجد انجام می گرفت. پیامبر «صلی الله علیه و آله» کنار یکی از ستون های مسجد به نام «استوانة الوفود» می نشست و آنان را به حضور می پذیرفت و نسبت به امور مختلف با آنان گفت و گو می کرد و بر تک بعدی بودن دین اسلام، خط بطلان می کشید. امام خمینی (ره) با توجه به همین کارکرد، هشدار می داد:

«مسجد، مرکز سیاست اسلام بوده است ... مطالب مربوط به جنگ ها، مربوط به سیاست مدرن ... شالوده اش در مسجد ریخته می شد. در زمان رسول خدا و در

زمان دیگران و در زمان حضرت امیر...». (موسوی خمینی، ۱۳۷۹، سخنرانی در دیدار با ائمه جماعات سراسر کشور)
«مسجد محل این بود که مسائل سیاسی در آن مطرح بشود، مع الأسف ماکاری کردیم که به کلی از مصالح مسلمین دور باشد.» (همان).

۴- مسجد، مقرّ فرماندهی و بسیج نیروهای نظامی

پیامبر «صلی الله علیه و آله» در بسیاری از موارد مشاوره های مربوط به جنگ را در مسجد انجام می داد. سپاهیان اسلام نیز به هنگام اعزام در مسجد تجمّع می کردند. طبق گزارش «واقدی» بسیج سپاه اسلام برای جنگ احد، هنگامی بود که پیامبر نماز عصر را در مسجد خواند و مردم مسلّح در میان حجره و منبر پیامبر خدا «صلی الله علیه و آله» آماده برای اعزام به جنگ بودند. (واقدی، ۱۴۰۹، بخش مسجد و بسیج نیروها ۱۰)

همچنین نقل شده که در جنگ بدر، پیامبر «صلی الله علیه و آله» جهت تصمیم گیری مناسب، در یکی از مساجد اطراف مدینه به نام مسجد «عُرق الطّیبه» با اصحاب خویش به مشورت پرداخت؛ ساخت «مسجد فتح» در محل جنگ احزاب برای شکر گزاری از پیروزی مسلمانان بر کفار نیز می تواند در همین راستا ارزیابی گردد. (همان).

امام خمینی «ره» چنین فرمود:

«در صدر اسلام از همین مسجدها، جیش ها و ارتش ها راه می افتاد، مرکز تبلیغ احکام سیاسی و اسلامی بوده، هروقت یک گرفتاری را طرح می کردند، صدا می کردند: «الصلاة مع الجماعة»، اجتماع می کردند...». (موسوی خمینی، ۱۳۷۹، همان)

۵- محل ارائه خدمات پزشکی

احمد عیسی معتقد است که نخستین بیمارستان در اسلام، همان خیمه ای بود که پیامبر به هنگام جنگ خندق برای درمان زخمیان در مسجد مدینه بر پا کرد و زنی به نام «رفیده» را برای رسیدگی به حال مجروحان گماشت. (جوان آراسته، ۱۳۸۶: ص ۵۵)

۶- دادگستری و مرجع حل و فصل دعاوی

پیامبر «صلی الله علیه و آله» در دوران حکومت خود در مدینه، مسجد را محل قضاوت خویش قرار داده بود. صاحب مفتاح الكرامة به نقل از سرائر می نویسد: «بحثی نیست که پیامبر در مسجد قضاوت می کرد و امیر مؤمنان علیه السلام نیز در مسجد جامع کوفه به قضاوت می پرداخت و «دکة القضاء» آن حضرت که محل قضاوتش بود، تا به امروز معروف است.» (الولی، بی تا، ص ۱۰۲)

۷- مرکز حل مشکلات اجتماعی

در دوره ی حکومت نبوی و بعد از آن، مساجد در حل و فصل مشکلات مردم، و کمک به محرومان، نقش مهمی را ایفا می کردند و این نقش تا به امروز نیز کم و بیش باقی مانده است. نیازمندان و فقیران

عموماً به هنگام نماز و حضور مردم در این پایگاه عبادی-سیاسی، امید به رفع گرفتاری خود داشتند. حضرت علی «علیه السلام» در مسجد و به هنگام رکوع، انگشتر خویش را به فقیر داد و آیه شریفه ی (إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُم رَاكِعُونَ) (۱ مائده: ۵۵۵) در همین ارتباط نازل گردید. پیامبر «صلی الله علیه و آله» اصحاب صفه را، که به شدت در تنگنای مالی قرار داشتند، در محلی به همین نام در مسجد سگنا داد و آنان را در هدایای خود شریک می نمود و به مردم نیز توصیه می کرد به یاری آنان بشتابند. (جوان آراسته، ۱۳۸۶: ص ۹۰-۸۹)

۸- مسجد، مرکز اطلاع رسانی

در صدر اسلام اخبار حوادث و رخدادهای مهم، خصوصاً تصمیم برای غزوات و جنگ ها در مسجد به مسلمانان اعلام می گردید. مسلمانان با حضور در مساجد، از امور جاری آگاه می شدند. این نقش و کارکرد مسجد بعد از حکومت پیامبر اعظم «صلی علیه و آله» نیز حفظ گردید. اعلامیه های حکومت در عصرهای اولیه، به درهای مساجد - به خصوص مساجد جامع - نصب می شد؛ چرا که تجمیع مردم برای نماز و حضور در مراسم اجتماعی و دینی و سیاسی زیاد بود. (رضایی بیرجندی، ۱۳۸۳: ص ۶۵-۶۴).

در دوران انقلاب اسلامی نیز اطلاع رسانی به مردم از طریق اعلامیه ها، سخنرانی ها، پخش نوار از مساجد صورت می پذیرفت و این همه، حاکی از کارکرد مساجد در تاریخ اسلام بوده و هست. (۱ همان ۸)

نتیجه گیری

۱- مساجد، مردمی ترین پایگاه های اجتماعی هستند و بر همین اساس از کارکردهای مطلوب برخوردار بوده و هستند.

۲- جهت و اساس فعالیت ها در مسجد، الهی بوده و نماز، دعا، تعلیم و تربیت، قضاوت، حل مشکلات مردم، اطلاع رسانی، بسیج نیروها و غیره همه در این مکان مردمی و معنوی رنگ عبادی به خود می گیرد و در نتیجه انجام وظیفه ها در امور یاد شده با بالاترین هدف و انگیزه صورت می پذیرد.

۳- وجود کارکردهای فردی، اجتماعی و معنوی مطلوب در مساجد و نقش آفرینی آن ها، بهترین دلیل بر جامعیت دین و ارتباط ناگسستنی آن با سیاست و حکومت است و کارکردهای مسجد در حکومت پیامبر «صلی الله علیه و آله» خود دلیل روشن و گواهی مفید بر این مدعاست.

۴- خاستگاه حکومت پیامبر «صلی الله علیه و آله»، مسجد بوده است و در هیچ سند تاریخی برای رسول الله «صلی الله علیه و آله» دارالاماره یا مقر حکومتی ذکر نشده است. انقلاب اسلامی نیز مرهون مساجد بوده و در آینده نیز محتاج آن خواهد بود.

منابع

قرآن کریم.

۱. ابن سعد، محمد (بی تا)، الطبقات الکبری، بیروت، دارصادر
۲. امام خمینی (ره)، سیدروح الله، (۱۳۷۹ش)، صحیفه نور، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره) چاپ دوم.
۳. رضایی بیرجندی، علی، (۱۳۸۳ش)، جایگاه مسجد در فرهنگ اسلامی، تهران، مرکز مطالعات رسیدگی به امور مساجد.
۴. شیخ حرعاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ش)، قم، آل البیت.
۵. فصلنامه حکومت اسلامی، مقاله کارکرد مسجد در حکومت نبوی، به قلم حسین جوان آراسته، ش ۴۳، بهار ۱۳۸۶ش، قم، دبیرخانه مجلس خیرگان رهبری.
۶. نوبهار، رحیم (۱۳۷۴ش) سیمای مسجد، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات مساجد.
۷. واقدی، محمد بن عمر (۱۴۰۹ق)، المغازی، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات.
۸. الولی، طه (بی تا) المسجد فی الاسلام، بیروت، دارالعلم للملایین.

عوامل ایجاد و تحکیم محبت و دوستی در جامعه از دیدگاه اسلام

علی بارانی*

چکیده

این نوشتار - که بر اساس روش تحقیق کتابخانه‌ای تهیه و تدوین شده است - با کاوش اجمالی در قرآن و سنت به بررسی عوامل ایجاد و تحکیم محبت و دوستی از دیدگاه اسلام پرداخته است. هدف از بررسی این موضوع آن بوده است که اولاً بفهمیم دین مبین اسلام تا چه میزان به این بحث پرداخته است و اهمیت موضوع از منظر اسلام به چه میزانی بوده است. ثانیاً آنچه را که اسلام به عنوان عوامل ایجاد محبت به صورت پراکنده در آیات و روایات مختلف بیان نموده است به صورت یک مجموعه منظم و فصل‌بندی شده جمع‌آوری نموده تا به سهولت مورد استفاده قرار گیرد. آنچه که پس از بررسی موضوع می‌توان به آن اذعان نمود این است که آیات و روایات اسلامی سرشار از عواملی است که باعث ایجاد و تحکیم محبت می‌شوند که به خوبی کاشف از اهمیت موضوع در نزد شارع می‌باشد. نگارنده این عوامل را در دو بخش عوامل اخلاقی و رفتاری به نظاره نشسته است. در بخش عوامل اخلاقی شش عامل مورد بررسی قرار داده شده و در بخش عوامل رفتاری به چهار عامل توجه شده است.

واژگان کلیدی

محبت، دوستی، عشق، محبوبیت، عوامل ایجاد و تحکیم، دیدگاه اسلام.

* . طلبه حوزه علمیه، حوزه علمیه اصفهان، مدرسه علمیه امام سجاد (ع).
ع

مقدمه

هر انسانی در وجود خود همانگونه که علاقه به عشق ورزیدن، محبت و دوست داشتن را به روشنی درک می کند، احساس نیاز به جلب محبت دیگران نسبت به خود، محبوبیت و دوست داشته شدن را نیز در ذات خود می یابد. فی الواقع انسان هم طالب دوست داشتن و هم نیازمند دوست داشته شدن است. بشر خواهان دستیابی به قلوب دیگران است و این امر یعنی حکومت نمودن بر دلها، از اموری است که غالب نوع بشر از سیاستمداران و مدیران جامعه تا اعضای مجموعه ها و تشکلهای مختلف و حتی کوچکترین ساختار اجتماعی - یعنی خانواده - به دنبال آن هستند.

میل به محبت و محبوبیت که از امور فطری است تا بدان حد ظهور و بروز دارد که شاید بتوان گفت که گریه نوزادان در دامان مادرانشان نیز برای جلب محبت آنان است تا بدین وسیله احساسات مادر برانگیخته شده و در جهت رفع حوائج کودک و ادامه حیات او بکوشد. این مطلب به تنهایی می تواند به عنوان مؤید و یا دلیلی اقتناعی برای فطری بودن این میل محسوب شود.

علاقه به عاشقی و معشوقی از اموری است که در نهاد انسانها قرار داده شده است تا آنان را به تکامل برساند و تکامل واقعی تنها در سایه محبت خداوند نسبت به بندگان و محبت بندگان نسبت به خداوند امکان پذیر است. پروردگار عالمیان است که بندگان را خلق نمود تا او را پرستش کنند و پرستش امری است که جز با اراده ناشی از محبت امکان پذیر نیست. همانطور که براساس اصول و قواعد اثبات

شده در فلسفه و عرفان اسلامی عالم چه در اصل ایجاد و خلقت و چه برای بقاء نیازمند محبت است. اینجاست که گفته میشود محبت بندگان هم مانند اصل وجودبندگان ناشی از محبت خداست: یحبهم و یحبونه. در این دایره محبت مؤمنان شدید تر است: ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ﴾ زیرا گفته اند:

تا که از جانب معشوق نباشد کششی کوشش عاشق بیچاره به جایی نرسد

همانطور که گفته شد محبت و دوستی نقش اساسی در تکامل انسان دارد و همه تعالیم اسلامی هم در جهت تکامل انسان قرار گرفته است بنابراین پر واضح است که دین مبین اسلام به عنوان کامل ترین برنامه کمال انسانی است نمی تواند نسبت به چنین مسأله مهمی بی تفاوت باشد. محبت از آنجا که خمیرمایه تکامل است در دین اسلام جایگاه بسیار مهم و والایی یافته است تا آنجا که امام باقر دین را چیزی جز محبت ندانسته اند. از آن حضرت نقل شده است که فرموده اند: «هل الدین الا الحب» که مفهوم آن این است که اساس دین محبت بوده و دین چیزی جز محبت نیست.

بدیهی است که اگر محبت از مسیر صحیح خود منحرف شود آثار زیانباری را به همراه خواهد داشت و ناظر به همین انحراف، احادیث و آیات متعددی در مذمت و نکوهش عشق و محبت آمده است: «عسی أن تُحِبُّوا شَيْئاً وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ» بنابراین محبت به خودی خود نه مطلوب است و نه نامطلوب. این متعلق حب و محبت است و مسیر عشق و عاشقی است که باعث پسندیده و ناپسند شدن عشق و علاقه می شود.

اما مسیر صحیح عشق و محبت چیست؟ و چگونه محبوبیتی نزد خداوند متعال پسندیده است؟ اساساً آنچه باعث محبوبیت می گردد چیست؟ و چگونه می توان بر قلوب دیگران حکومت نمود؟ اینها بخشی از سوالاتی است که امید می رود این نوشتار با تمسک به آیات کریمه قرآن و روایات ائمه اطهار علیهم السلام بتواند به بخشی از آن پاسخ گوید.

واضح و روشن است که عدم پاسخگویی صحیح به این سوالات می تواند فرد یا جامعه ای را به سوی تباهی رهنمون نماید. اگر امروز در جامعه شاهد هستیم فرد یا افرادی برای رسیدن به اغراض گناه آلود خود دست به سحر و خرافات - مانند استفاده از مهره مار و... - زده و یا با هر حيله و تبلیغی به زعم خود سعی در جلب محبت دیگران دارند تا در وری آن بتوانند با کسب آرای عمومی به اهداف پلید و شیطانی خود برسند، وظیفه همه ماست تا پاسخ صحیحی به این سوالات داده و توجه جامعه را بدان معطوف داریم.

بسیاری از انحرافات یاد شده ناشی از این است که شخص به این سوالات پاسخ روشنی نداده و ندانسته است که مالک اصلی قلوب خداست و اوست که قواعد حاکم بر دلها را وضع نموده است. هرکس بخواهد محبت دیگران را به دست آورد باید به درگاه خدا روی آورده و به قوانینی که او وضع نموده توجه نماید.

آنچه در ادامه به آن پرداخته می شود کنکاشی است مجمل برای دستیابی به این قوانین و پاسخی است برای بعضی از سوالاتی که در این زمینه ذهنها را به خود

مشغول داشته است. امید است با روشن شدن این حقایق، این انحرافات از جامعه زدوده شود و جامعه اسلامی به سوی حیات طیبه رهنمون شود.

عوامل اخلاقی ایجاد محبت

مهمترین نکته در کلّ این مباحث، آن است که دانسته شود این خداوند متعال است که مودّت و محبت را در میان مؤمنان و صالحین ایجاد می‌نماید. در این زمینه قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً﴾ (روم: ۲۱)

حال با توجه به این مطلب باید دل‌های خویش را به دریای رحمت الهی بسپاریم و در مسیر کسب رحمت الهی بکوشیم. در حدیثی از حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده که آن حضرت فرمودند: «من أقبل الي الله بقلبه جعل الله قلوب العباد منقادة اليه بالودّ و الرحمة» (حلوانی، ۱۴۰۸، ص ۱۶): هر که به درگاه خداوند متعال روی آورد، خدا دل‌های بندگان را به دوستی و مهربانی با او رام خواهد ساخت.

در باره این حدیث آنچه که لازم به تذکر است این است که توجه و دلدادگی به ذات باری تعالی لزوماً باید با ایمان و عمل صالح همراه باشد چرا که این دو، نشان و علامت دل سپردگی به پروردگار عالمیان است و باعث می‌گردد که یزدان مهربان که قدرت بر هر چیزی دارد محبت شخص با ایمان را در دل‌ها بکارد. ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا﴾ (مریم: ۹۶)

نیکوست است که بدانیم روایات، علاوه بر ایمان و عمل صالح به طور مبسوط به عوامل محبت و محبوبیت پرداخته‌اند که می‌توان این عوامل را در دو حوزه اخلاقی و رفتاری مورد بررسی و ارزیابی قرار داد. ۱. عوامل متعددی وجود دارند که ریشه در روحيات و اخلاقیات داشته و باعث ایجاد یا تحکیم محبت در جامعه می‌شوند که در ابتداء این موارد مورد بحث و بررسی قرار می‌دهیم:

الف) خوش نیتی

این که انسان بر انجام کارهای خیر و اعمال صالح عزم راسخ داشته باشد و همچنین قصد جدی بر ترک و جلوگیری از مفسد و شرور داشته باشد. حسن نیت در روایات به عنوان یکی از عوامل ایجاد دوستی و تحکیم محبت بشمار آمده است. در این رابطه حضرت امام علي (علیه السلام) می‌فرمایند: « من حُسن نیتُه... وجبت مودّته » کسی که نیتش نیکو گردید محبت و مودتش واجب می‌گردد. (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۹۲)

شاید بتوان این مسأله را اینگونه ارزیابی نمود که محبوبیت و تسخیر قلوب نوعی رزق است که خدای متعال برای بندگانش مقدر می‌نماید، اما اعطاء این رزق تابع شرایط خاصی است که یکی از آن شرایط داشتن حسن نیت است. از حضرت امام

۱. برای توضیح بیشتر ر.ک به دوستی در قرآن و حدیث، اثر محمد محمدی ری شهری.

جعفر صادق ع نقل شده است که: «من حُسنت نیته زاد الله فی رزقه» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۸، ص ۲۱۹): خداوند روزی کسی را که خوش نیت باشد می افزاید

ب) خوش گمانی

گمان خیر و حسن ظنّ، بر اساس روایات دو جنبه دارد که یک جنبه آن حسن ظنّ به خداوند متعال است. بنا بر روایتی از حضرت امام صادق ع حسن ظنّ به خداوند؛ یعنی: انسان فقط به خداوند متعال امید داشته باشد و از چیزی جز گناه خویش نترسد. (کلینی رازی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۷۲)

جنبه دیگر حسن ظنّ، - که یکی از عوامل ایجاد محبّت است گمان خیر داشتن نسبت به بندگان خداست به این صورت که گفتار و رفتار بندگان خدا را تا جایی که امکان دارد به وجه صحیح حمل نموده و بر بدی حمل نکنیم. بلکه بنا بر روایتی از حضرت امام علی ع هر عملی را که انسان از برادران مسلمان خویش می بیند باید آن را به بهترین وجه حمل کند مگر آنکه راه حمل و توجیه بر او بسته شود. همچنین هر کلامی را که از آن ها می شنود اگر امکان حمل و توجیه دارد اصلاً حقّ بدگمانی در مورد آن ندارد. (کلینی رازی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۳۶۲)

اما در جواب این سوال که: چرا خوش گمانی نسبت به بندگان خدا باعث ایجاد و تحکیم محبّت می شود باید گفت که انسانها عموماً نسبت به نظر، گمان و اندیشه دیگران در مورد خودشان حسّاس هستند و نوع رفتار خود با دیگران را بر مبنای اندیشه و گمان آنان پایه ریزی می کنند بنا بر این کسی که به دیگران گمان خیر دارد

دیگران هم با او به خیر و محبت برخورد می‌کنند و او -یعنی شخص خوش گمان- محبوب دیگران می‌گردد. حضرت امام علی ع می‌فرمایند: «هرکس که به مردم خوش گمان گردد دوستی آنان را به دست می‌آورد.» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۲۵۳)

بر خلاف خوش گمانی، سوءظن موجب نفرت و دشمنی است و روایات به اجتناب از آن فرمان داده‌اند. در روایاتی که در سلسله روایان آن صادقین علیهم‌السلام حضور دارند از پیامبر اعظم صلی‌الله‌تعالیه‌وآله نقل شده است که آن حضرت فرمودند: «ایاکم و الظنّ.... و کونوا إخواناً فی الله» (حمیری، ۱۴۱۳، ص ۲۹): برحذر باشید از بدگمانی به یکدیگر... و باهم برادرانی دینی باشید. اخوت و برادری که رابطه تنگاتنگی با محبت و مودت دارد بدون پرهیز از سوءظن امکان ندارد.

ج) حسن خلق و اخلاق نیکو

یکی از عواملی که هم در ایجاد دوستی‌ها و مودت‌ها هم در بقاء و تحکیم محبت‌ها نقش اساسی دارد، و نیز روایات معصومین علیهم‌السلام بر آن تأکید فراوان داشته‌اند اخلاق نیکوست. (رک به: بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۳۷۲) انسانها علاقه‌مند هستند که دیگران با آنان کریمانه برخورد کنند. بدیهی است که هر انسانی از اخلاق خوب دیگران خرسند می‌شود و این رضایت، خود سبب قرار گرفتن محبت اشخاص با اخلاق در دل‌ها می‌گردد. امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرمایند: «اخلاق نیکو محبت به بار می‌آورد و دوستی را استوار می‌گرداند.» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۲۵۵)

اخلاق پسندیده آنچنان در جلب قلوب دیگران مؤثر است که قرآن، آن را از عوامل گرایش و تمایل مردم به حضرت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دانسته و می‌فرماید: «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظًا لَفَنَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ» (آل عمران: ۱۵۹) یعنی: به سبب رحمت خداست که تو با آنان خوش روی هستی و اگر تند خو و سخت دل می‌بودی هر آینه از گرد تو پراکنده می‌شدند.

پیامبری که زیباترین جلوه حُسن خُلق است و به تعبیر قرآن صاحب خلق عظیم است، (قلم: ۴) فلسفه بعثت خود را اتمام و کامل نمودن همین مکارم اخلاق می‌داند آنجا که فرمودند: «أَمَّا بَعثْتُ لَأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۷، ص ۳۶۷) اینچنین پیامبری است که اسوه حسنه و نیکویی برای تمام عالمیان در زندگی و آئینه تمام نمایی اخلاق و حسن خلق است. پس هر آنکه امید محبوبيت و جلب قلوب دارد باید از رسول خدا الگو بگیرد و به نیکو ساختن اخلاق خویش همت بگمارد چرا که قرآن کریم می‌فرماید: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» (احزاب: ۲۱)

د) روحیه سخاوت و احسان

عموم انسانها فرد بخشنده و سخی را بسیار دوست دارند. بخشندگی و احسان آنچنان در انسان اثر گذار است که حضرت امام علی عَلِيٌّ انسان را بنده احسان می‌دانند. (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۳۸۵) همچنین آن حضرت در روایتی دیگر نیکی را سبب تملك قلوب معرفي نموده‌اند. (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۳۸۵)

احسان عامل سیادت شخص است و باعث صفا و محبت می گردد. (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۳۷۸) کسانی که می خواهند مالک قلوب دیگران شوند و بر قلبها سیطره پیدا کنند و خداوند متعال نیز دوستدار آنان باشد باید به دیگران نیکی و محبت نمایند؛ محبتی که سر منشأ آن سخاوتی است که در وجود شخص ریشه دوانده است و خداوند متعال نیز در قرآن به آن امر نموده است: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ﴾ (نحل: ۹۰) و اوست که هرکس مطیع فرمائش باشد دوست دارد چرا که فرمود: ﴿أَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ (بقره: ۱۹۵)

نکاتی پیرامون سخاوت

۱) همان گونه که در حدیثی از مولای متقیان حضرت علی ع نقل شده سخاوت بخششی است ابتدایی [یعنی بدون سوال و بدون درخواست نمودن] (موسوی [سید رضی]، ۱۴۱۴، ص ۴۷۸) در غیر این صورت ممکن است که بخشش برای دفع مذمت باشد و یا اینکه به جهت حیا بخشش صورت گیرد که آن را نمی توان سخاوت حقیقی دانست.

۲) سخاوت حدّ وسط و اعتدال میان بخل و اسراف است و به اندازه و نیکو بذل کردن و بخشیدن را سخاوت می گویند. (نراقی [ملا محمد مهدی]، ۱۳۷۷، ص ۱۵۲) خداوند متعال نیز به رسول گرامی اسلام به چنین اعتدالی سفارش نموده است: ﴿وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ﴾ (اسراء: ۲۹) همچنین قرآن در آیه ۶۷ سوره مبارکه فرقان در توصیف عباد الرحمن می فرماید: ﴿وَالَّذِينَ إِذَا

أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَ لَمْ يَقْتُرُوا وَ كَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا ﴿ ترجمه: «و [عباد الرَّحْمَنِ] کسانی هستند که چون خرج کنند اسراف نمی‌کنند و بخل نمی‌ورزند و میان این دو معتدل‌اند».

۳) لازمه سخاوت دفع صفت رذیله بخل از وجود انسان است و ریشه بخل در محبت دنیاست. (نراقی [ملا احمد]، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۴۰۵) و لازمه رهایی از دلبستگی نسبت به دنیا ترک شهوات است. مولوی چه زیبا فرموده است:

ترک شهوت‌ها ولذت‌ها سخاست هرکه در شهوت فرو شد برنخاست

(بلخی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۲۶۳)

۴) ایشار را بالاترین مرتبه از مراتب سخاوت دانسته‌اند و آن عبارت است از این که: با وجود احتیاج داشتن خویش، دیگران را بر خویشان مقدم داشته و به آنها بخشش نماییم. (نراقی [ملا احمد]، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۴۰۹)

ح) انصاف

باید بدانیم که انصاف یکی از اصولی است که در دستورات اسلامی بر آن تأکید فراوانی شده است تا جایی که از امیر مؤمنان حضرت علی (علیه السلام) نقل گردیده است که منظور از عدل در آیه ۹۰ سوره نحل - که می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ...» - همان انصاف است که خداوند متعال به آن امر نموده است (موسوی

[سید رضی]، ۱۴۱۴، ص ۵۰۹)

انصاف به این است که شخص چنان روحیه و اخلاقی داشته باشد که همانطور که حق خود را می‌گیرد حق دیگران را هم بپردازد. از مصادیق انصاف، انصاف در معامله است که به این است که شخص در معامله همانگونه که سود می‌برد اجازه دهد که طرف مقابل نیز از معامله مانند او بهره‌مند گردد و معامله به گونه‌ای نباشد که یک طرف سود ببرد و طرف دیگر زیان‌دهنده باشد. این مطلب از دقت در معنای انصاف برداشت می‌شود، زیرا انصاف از ماده نصف است و دلالت بر آن دارد که شخص نیمی از بهره را خود اخذ کرده و نیم دیگر را به دیگری بدهد.^۱

امام جواد (علیه السلام) در ضمن حدیثی به نقش انصاف در جلب محبت پرداخته و فرموده‌اند: « با سه خصلت محبت جلب می‌گردد: ۱- انصاف در معاشرت ۲- همدردی در خوشی و ناخوشی ۳- داشتن قلبی سلیم و پاک [از گناهان] (اربلی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۳۴۹)

ط) رفق و نرمخویی

واژه‌های رفیق و رفاقت هم‌که به نوعی رابطه محبت‌آمیز میان افراد است از همین ماده (رفق) اشتقاق یافته‌اند. (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۴۱۸) زمانی میان دو نفر رابطه دوستی و رفاقت ایجاد می‌شود که میان آن دو از نظر خلق، خو و منش موافقت و سازگاری باشد. این امر نشانگر آن است که رفق و نرمخویی و منش

۱. ر.ک به العین، خلیل بن احمد فراهیدی، ج ۷، ص ۱۳۳ و مفردات الفاظ القرآن، ص ۸۱۰).

موافق طبع، رکن اساسی در دوستی می‌باشد. این بیت از نظامی گنجوی که ضرب
المثل معروفی است مؤید همین مطلب می‌باشد:

کند با جنس خود هر جنس پرواز کبوتر با کبوتر باز با باز

(نظامی گنجوی، ۱۳۸۱، ص ۲۳۹)

رفق و مدارا نه تنها شخص را محبوب دوستانش قرار می‌دهد بلکه بنا به
فرمایش امام علی (علیه السلام) نرمخویی و رفق همراه با سخاوت، انسان را محبوب
دشمنانش نیز می‌گرداند. (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۳۷۸)

عوامل رفتاری ایجاد محبت

در این مجال ابتدا به اطاعت از خداوند به عنوان مهمترین مصداق بارز عوامل رفتاری جلب محبت - که در سنت نبوی (صلوات الله و سلامه علیه) مورد تأکید قرار گرفته است - پرداخته میشود و سپس با استفاده از کلام گهربار معصومین (علیهم السلام) به سایر مصداق و عوامل آن اشاره میشود.

الف) پیوند دل به درگاه الهی

باید توجه کنیم که یکی از مهمترین عوامل برای ایجاد محبت و دوستی این است که با دل و جان به درگاه خدا روی آورده و به او ایمان داشته و همواره متذکر خداوند متعال باشیم. بر اساس روایات این امر خود باعث تحکیم دوستی در دل مؤمنان و قرار گرفتن ذاکرین خداوند متعال در دل‌های دوستداران حضرت دوست می‌گردد، در این زمینه حضرت امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «هیچ بنده‌ای با دل خود به خدا روی نمی‌آورد... مگر آنکه خداوند متعال دل‌های مؤمنان را متوجه او می‌سازد و افزون بر درستی آنان نسبت به او، با بهشت نیز تأییدش می‌کند. (ابن بابویه قمی [شیخ صدوق]، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۳۰۹)

بدیهی است که اطاعت خالصانه از دستورات حضرت دوست بخشی از لوازم پیوند به درگاه اوست. یکی از اعلی مراتب توجه به درگاه الهی به وسیله اطاعت

۱. در دعای جوشن کبیر می‌خوانیم: یا حبیب من لاحبیب له (کفعمی، ۱۴۱۸، ص ۴۰۷) که در آن خدا را حبیب به معنای دوست می‌خوانیم.

خداوند متعال مسأله نماز است. این در حالیست که در غالب اوقات، هنگامی که به نماز می‌ایستیم به دلیل اشتغال به امور دنیوی از اصل نماز - که توجه به معبود حقیقی است - یا حداقل از درک معانی الفاظ و افعال نماز غافل می‌مانیم و اینچنین مخاطب آیه مبارکه: ﴿فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ﴾ (ماعون: ۴ و ۵) قرار می‌گیریم و در حالی که باید تمام توجهات معطوف به حضرت ربّ الارباب باشد دل جای دیگر است. آنچنان که ممکن است شخصی در جمعی باشد و دلش جایی دیگر منزل گزیده باشد:

هرگز حدیث حاضر غائب شنیده ای من در میان جمع و دلم جای دیگر است

(سعدی، ۱۳۸۳، ص ۳۴۸)

ب) دیدار و ملاقات با برادران دینی

یکی دیگر از کارهایی که موجب محبت و دوستی می‌گردد، دید و بازدید و صله رحم است. در روایات اسلامی به دیدار مؤمنین رفتن و زیارت نمودن برادران ایمانی بسیار تأکید شده است. ۱ در روایتی از پیامبر اسلام (صلي الله عليه و آله و سلم) آمده است که: «دیدار و زیارت مؤمن موجب دوستی و موَدّت می‌گردد. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۱، ص ۳۵۵)

صله رحم - که میتواند با دیدار و یا با بذل محبت حاصل می‌شود - محبوبیت انسان را افزایش می‌دهد. حضرت امام باقر (علیه السلام) در ضمن حدیثی فرمودند:

۱. رك به بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۳۴۲، باب ۲۱: تراور الاخوان و تلاقيهم

«صِلَةُ الْأَرْحَامِ تَزَكِّي الْأَعْمَالَ... وَ تَحَبُّبُ فِي أَهْلِ بَيْتِهِ» یعنی: صله رحم کارهای انسان را تذکیه و بارور می‌کند و شخص را محبوب خاندانش می‌سازد. (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۱۵۲)

علاوه بر اصل دیدار که موجب جلب محبت و دوستی است، اموری هم که در دیدارها و صله ارحام غالباً اتفاق می‌افتند باعث ایجاد و تحکیم محبت می‌شوند که در ادامه به بعضی از آنها اشاره می‌گردد:

(۱) سلام کردن:

مرسوم است هنگامی که مؤمنان بر یکدیگر داخل می‌شوند قبل از هر سخنی به یکدیگر تحیت گفته و سلام می‌کنند. حضرت امام صادق (علیه السلام) نیز در این رابطه می‌فرماید: «السَّلَامُ قَبْلَ الْكَلَامِ» که مفهوم آن این است که: ابتدا سلام کنید و سپس کلام را آغاز نمایید. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۳، ص ۱۲)

علاوه بر اصل دیدار و رفتن مؤمنین به ملاقات یکدیگر، سلام کردنی هم که در هنگام دیدار یکدیگر برای عرض تحیت صورت می‌گیرد، خود باعث جلب محبت و محبوبیت می‌شود. رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ) در حدیثی می‌فرماید: «وارد بهشت نخواهید شد مگر اینکه ایمان آورید و ایمان نمی‌آورید مگر آنکه یکدیگر را دوست بدارید. [سپس فرمودند:] آیا شما را راهنمایی کنم به عملی که اگر انجامش دهید محبوب یکدیگر خواهید گشت؟ - سلام کردن را میان خود

ترویج دهید. (صحیح مسلم، ج ۱، ص ۷۴، ح ۹۳، به نقل از ری شهری، ۱۳۸۳، ص

(۱۲۴)

۲) دست دادن:

غالباً این گونه است که افراد در مواجهه با یکدیگر، بعد از سلام نمودن، دست می دهند. این عمل مورد تایید شرع مبین قرار گرفته و به عنوان عاملی برای رفع کینه و کدورت شناخته شده است. رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ) می فرماید: «دست دادن و مصافحه، کینه و کدورت را از بین می برد.» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۱۸۳) با توجه به این روایت می توان فهمید که با رفتن کدورت چیزی جز مودت، محبت و دوستی باقی نخواهد ماند. بنابراین دست دادن را می توان یکی از عوامل دوستی و محبت محسوب نمود.

دست دادن مؤمنان به یکدیگر ثمرات دیگری هم دارد که یکی از آن ثمرات که در روایات به آن اشاره شده است ریزش گناهان است. امام باقر (علیه السلام) می فرماید: «هر گاه مردی با رفیقش دست دهد، آن که دستش را نگه دارد اجرش بیشتر است از کسی که دستش را رها کند. [سپس فرمودند:] بدانید که گناهان آنها بریزد تا جایی که گناهی باقی نماند. (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۱۸۲)

۳) هدیه دادن:

بسیار اتفاق می افتد که در دیدارها و صله رحم‌ها تحت عناوین مختلف به یکدیگر هدیه می دهند^۱، که این خود باعث جلب محبت می شود. هدیه هر چند از نظر مادی کم باشد دوستی را استحکام می بخشد و کینه ها را زدوده و آن را نابود می نماید. رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: «تَهَادُوا تَحَابُّوا، فَانْهَابُ تَذَهُبُ بِالضَّغَائِنِ» یعنی: «به یکدیگر هدیه دهید تا محبوب یکدیگر شوید. همانا هدیه دادن کینه ها را می زداید.» (ابن بابویه قمی [شیخ صدوق]، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۲۷)

در مسیر دوستی ها و همچنین زندگی خانوادگی - که باید توأم با عشق و محبت باشد - بسیار نیکوست که هر زمانی که احساس نمودیم جایگاه محبت میان ما کمرنگ شده است آن را به واسطه دادن هدیه ای پرننگ نماییم. هدیه دادن - هر چند از نظر مادی کم بها باشد - چون که از جانب محبوب است باعث مضاعف شدن دوستی و محبت می گردد.^۲

هدایا انواع و اقسام گوناگونی دارد حتی برخی از آنچه که ما آن را هدیه نمی پنداریم - چون هر هدیه ای مناسب هر کسی نیست - در روایات از آن تعبیر به هدیه شده است. به عنوان مثال تذکر دادن عیوب جهت رفع آن‌ها را می توان ذکر نمود که در روایتی از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که فرمودند: «أَحَبُّ

۱. به عنوان مثال: عیدی، سوغات، هدیه چشم روشنی برای تولد نوزاد یا خرید خانه و... همه به عنوان هدایایی است که در مواقع مختلف داده می شود.

۲. در این زمینه رک به بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۴۴، باب ۳۸).

إِحْوَانِي إِلَيَّ مَنْ أهدَى إِلَيَّ عُيُوبِي « (خرانی، ۱۴۰۴، ص ۳۶۶): بهترین برادران و دوستان من کسی است که عیوب مرا به من هدیه دهد. البته این نوع هدیه باید با لطافت و مهربانی خاص و به اهلش تقدیم شود.

ج) نیکی و احسان

نیکی و احسان را شاید بتوان اکسیر محبت نامید تا جایی که حضرت امیر المومنین (علیه السلام) آن را مساوی محبت دانسته اند: «الإِحْسَانُ مَحَبَّةٌ» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۳۸۶) احسان از اوامر الهی است که قبلاً در بحث سخاوت نیز به آن اشاره شد و ثمرات زیادی دارد که یکی از آنها جلب محبت دیگران و محبوبیت است. از امام علی (علیه السلام) نقل شده است که فرمودند: «بِالإِحْسَانِ تُمْلِكُ الْقُلُوبَ» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۳۸۵)

از دیگر ثمرات نیکی و احسان که در این مجال می توان به آن اشاره نمود " نیک نامی " است. با دقت در احوال شخصی چون حاتم طایی این مطلب بدست می آید که او با احسان نام خویش را جاودانه نمود. شاید این روایت هم که دال بر حیات جاودانه نیکوکاران می باشد ناظر به همین ثمره باشد که در کتاب غرر الحکم روایت گردیده است: « نیکوکار زنده است اگر چه به منازل مردگان منتقل شود. » (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۳۸۵)

آقا جمال الدین خوانساری در شرح این روایت اعتباراتی را در چگونگی حیات شخص نیکوکار مطرح نموده است که یکی از بهترین احتمالات بقاء نام و اثر اعمال

وی می‌باشد. (خوانساری، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۳۹۳) همچنین در ذیل آیه: « قُلْ يَا عِبَادِ الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا رَبَّكُمْ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ... » (زمر: ۱۰) نیز برخی از مفسرین حسنه‌ای را که برای محسنین در این دنیا می‌باشد همان ذکر جمیل و ستایش ایشان و صحت و سلامت آنها دانسته‌اند. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۷۶۷)

از دیگر ثمرات احسان آن است که محسنین و نیکوکاران یاری می‌شوند ولی بدکاران و گنه کاران خوار می‌گردند. در روایتی از حضرت علی (علیه السلام) آمده است که: « الْمُحْسِنُ مُعَانُ الْمُسِيءِ مُهَانٌ » (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۲۸۶) یعنی: شخص نیکوکار مورد اعانت و کمک دیگران واقع می‌شود و شخص بی ادب و خطاکار مورد اهانت دیگران واقع خواهد شد.

ثمره دیگری که در این مجال می‌توان از آن سخن گفت آمرزش و غفران شخصی است که بدی را با خوبی و احسان پاسخ دهد. (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۳۸۸) آری همانطور که گذشت خداوند خود دستور به احسان داده است: « إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ » (نحل: ۹۰) و در جایی که جزای احسان جز احسان نیست (الرحمن: ۶۰) و خداوند نیز اجر نیکوکاران را ضایع ننموده (توبه: ۱۲۰) و به محسنین هم در این دنیا جزای خیر و حسنه خواهد داد (زمر: ۱۰) و هم در آخرت آن‌ها را مشمول لطف و غفران خویش قرار خواهد داد (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۳۸۸) چرا ما از نیکوکاری غافل هستیم؟ چرا دستگیری از نیازمندان نمی‌کنیم در حالی که خداوند متعال دوستدار محسنین است (بقره: ۱۳۴) و اوست که فرموده

است: «وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ» (عنکبوت: ۶۹) و می‌دانیم که منظور از معیت خداوند عنایت و تفضل و نگرهبانی اوست (طیب، ۱۳۷۸، ج ۸، ص ۲۱۴) پس با چنین عنایات و تفضلاتی کسی را که خدا با اوست از محاسبه حشر یا طوفان حوادث چه باک؟!!!

۵) اظهار محبت و دوستی

امروزه به اثبات رسیده است که با اظهار علاقه نمودن به محبوب خویش می‌توان علاوه بر جلب نظر تأثیر زیادی در اعتماد و جذب محبت و دوستی او داشت و این مسأله در روابط زناشویی بسیار حائز اهمیت است. (دی آنجلس، ۱۳۹۰، ص ۵۷۲)

این مسأله را قرن‌ها قبل امام علی (علیه السلام) بیان نموده‌اند، آنجا که فرمودند: «با اظهار دوستی، دوستی پدید می‌آید و استوار می‌گردد. (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۴۱۴) جا دارد ما که خود را محبّ اهل البیت (علیهم السلام) می‌دانیم به آنها اظهار محبت نموده و علاوه بر آن، ارادت خویش را صادقانه ابراز نماییم.

نتیجه گیری

آنچه که از جمع بندی همه مطالب به دست می آید آن است که اسلام نسبت به مساله محبت و دوستی بی تفاوت نبوده و نیست آن هم مساله ای به این اهمیت که در سبک زندگی اسلامی و سعادت انسان تاثیر بسزایی داشته و بسیاری از تعاملات اجتماعی بر پایه آن شکل می گیرد.

نگارنده بر حسب تتبع آیات و روایات، بعد از آنکه عامل اصلی ایجاد کننده و تحکیم بخش محبت را به طور خلاصه ایمان و عمل صالح معرفی نموده، سایر عوامل آن را به دو بخش عوامل اخلاقی و عوامل رفتاری تقسیم نموده است. در بخش عوامل اخلاقی شش عامل مورد بررسی قرار گرفته که آنها عبارتند از: خوش نیتی، خوش گمانی، حسن خلق، احسان، انصاف و نرمخویی و در بخش عوامل رفتاری به چهار عامل پیوند دل به درگاه الهی، ملاقات و دیدار برادران، اظهار محبت توجه نموده است. سلام کردن، دست دادن و هدیه دادن نیز سه عامل دیگری هستند که به علت کثرت وقوع در ملاقات ها در ذیل عنوان ملاقات و دیدار برادران به آنها پرداخته شده است.

بدیهی است که آنچه در اینجا مورد بررسی اجمالی قرار گرفت نمی از یمی است یعنی تنها بخش اندکی از مطالبی که در آیات کریمه قرآن و روایات ارزشمند اهل البیت (علیهم السلام) بدان اشاره شده است گردآوری شده است. بدیهی است که بر متتبع لازم است به این اندک اکتفا ننموده و به نصوص و سر چشمه این مطالب مراجعه نموده تا بتواند خود را سیراب نموده و از آن در مسیر حیات طیبه بهره مند گردد.

منابع

قرآن کریم.

۱. ابن بابویه قمی [شیخ صدوق]، محمد بن علی بن حسین (۱۳۶۲)، الخصال، قم: جامعه مدرسین.
۲. ابن بابویه قمی، ابو جعفر محمد بن علی بن حسین (۱۴۰۴)، من لا یحضره الفقیه، قم: جامعه مدرسین.
۳. ابن فارس، ابوالحسین احمد بن زکریا (۱۴۰۴)، معجم مقاییس اللغه، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۴. اربلی، ابوالحسن علی بن عیسی بن ابی الفتح (۱۳۸۱)، کشف الغمه فی معرفه الائمه تبریز: بنی هاشم.
۵. بلخی، جلال الدین محمد (۱۳۸۵)، سه مثنوی معنوی، تهران: نشر دنیای نو.
۶. تمیمی آمدی، عبدالواحد (۱۳۶۶)، تصنیف غرر الحکم ودرر الکلم، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۷. حرّانی، ابن شعبه (۱۴۰۴)، تحف العقول عن آل الرسول (صلّ الله علیه و آله و سلّم)، قم: جامعه مدرسین.
۸. حلوانی، حسین بن محمد بن حسن بن نصر (۱۴۰۸)، نزهة الناظر و تنبیه الخاطر، قم: مدرسه الامام مهدی (عج).
۹. حمیری، عبد الله بن جعفر (۱۴۱۳)، قرب الإسناد، قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام).
۱۰. خوانساری، آقا جمال الدین (۱۳۶۶)، شرح آقا جمال الدین خوانساری بر غرر الحکم، تهران: دانشگاه تهران.

۱۱. دی آنجلس، باربارا، رازهایی درباره زنان (۱۳۹۰)، ترجمه هادی ابراهیمی، تهران: نسل نواندیش.
۱۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲)، مفردات الفاظ القرآن، لبنان: دار العلم.
۱۳. سعدی شیرازی، مشرف الدین مصلح بن عبد الله (۱۳۸۳)، کلیات سعدی، قم: نگاران قلم.
۱۴. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
۱۵. طیب، سید عبد الحسین (۱۳۷۸)، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات اسلام.
۱۶. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰)، العین، قم، نشر هجرت.
۱۷. کفعمی، ابراهیم بن علی (۱۴۱۸)، بلد الامین و الدرع الحصین، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۱۸. کلینی رازی، محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۴۰۷)، الکافی، تهران: دارالکتب اسلامیه.
۱۹. المتقی الهندی، علی بن حسام الدین (۱۹۸۹)، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، بیروت: موسسه الرساله.
۲۰. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۴۰۳)، بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار علیهم السلام، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۱. محمدی ری شهری، محمد (۱۳۸۳)، دوستی در قرآن و حدیث، ترجمه سید حسن اسلامی، قم: دار الحدیث.
۲۲. موسوی (سید رضی)، ابوالحسن محمد بن حسین (۱۴۱۴)، نهج البلاغه، قم: هجرت.
۲۳. نراقی، ملا احمد (۱۳۷۷)، معراج السعاده، قم: هجرت.
۲۴. نراقی، ملا محمد مهدی (۱۳۷۷)، علم اخلاق اسلامی (ترجمه جامع السعادات)، ترجمه سید جلال الدین مجتبیوی، بی جا: انتشارات حکمت.
۲۵. نظامی گنجوی، الیاس بن یوسف (۱۳۸۱)، خسرو و شیرین، تهران: نور و رنگ.

اخلاق نظامی پیامبر ﷺ

احمد رضا داودی *

چکیده

این پژوهش مطالعه ای برای بررسی اخلاق نظامی پیامبر (ص) است. اسناد تاریخی دست اول تاریخ اسلام منابع اصلی پژوهش است. در گزینش اسناد تاریخی تلاش شده است که جانب بیطرفی لحاظ شود تا نتایج حقیقی حاصل شود و پرسشهای اصلی پژوهش، پاسخ راستین خود را بیابد.

پرورش اخلاقی انسانها و تزکیه و تهذیب آنان از جمله اهداف مهم پیامبر (ص) است و جنگ میدانی است که رعایت اخلاق در آن سخت است و هر کسی به سادگی از آن موفق بیرون نمی‌آید؛ از این رو مطالعه اخلاق نظامی پیامبر (ص) جذابیت بیشتری مییابد و از آنجا که پیامبران از فرستادگان الهی اند، مطالعه سیره نظامی آنان از این منظر باید با نیاپدها و فلسفه اخلاق نظامی را برای ما تبیین میکند.

در این پژوهش اخلاق نظامی پیامبر (ص) در سه محور حضور مستقیم جنگ، رعایت اصول نظامی و اخلاق فرماندهی مورد دقت قرار گرفته است.

* سطح سه حوزه علمیه قم و طلبه درس خارج فقه و اصول حوزه علمیه اصفهان

پیامبر (ص) در بسیاری از جنگها حضور داشتند. وجود شخص پیامبر (ص) در جنگ علاوه بر اینکه نشان از شجاعت اوست، بیانگر یکسانی قول و فعلش است. مسلمانان از تدابیر پیامبر (ص) بهره می گرفتند و از حضورش دلگرم می شدند. برخی از اصول نظامی جنگ در عصر پیامبر (ص) ریشه در عقل و تجربه دارد. وی اصول نظامی را رعایت مینمود. پیامبر در جنگ خندق و فتح مکه از اصل تأمین، تمرکز قوا و غافلگیری بهره گرفت.

فرماندهی جنگ، اخلاق ویژه خود را دارد و باید و نبایدهایی برای آن تعریف شده است که می تواند سنگ محک مناسبی برای رفتار پیامبر (ص) باشد. در بحث اخلاق فرماندهی با فرماندهی رو به رو هستیم که گرچه جدّیت و قاطعیت دارد؛ اما اصول اخلاقی را فرو نمیگذارد و فلسفه نبوت و تربیت انسانها را فراموش نمی کند و با رزمندگان اسلام مشورت می کند.

واژگان کلیدی

اخلاق نظامی، پیامبر (ص)، حضور در جنگ، اصول نظامی، جایگاه فرماندهی.

مقدمه

اخلاق در زمان کنونی به عنوان یک دانش تخصصی به صورت بسیار جدی در محیطهای علمی و آموزشی مطرح است. تخصصی شدن این دانش کهن و ریشه‌دار موجب شده که انشعابها و فروع گوناگونی از آن پدید آید. به عنوان نمونه برای هر حرفه اخلاق ویژگیهایی تعریف و تشریح شده است. بدیهی است که بسط این دانش، پرسشهای جدیدی را تولید نماید. از آنجا که از مهمترین وظیفه دین، رشد اخلاقی بشر است، پاسخ به پرسشهای اخلاقی در اولویت قرار میگیرد.

«اخلاق نظامی» دانشی است که باید و نبایدهای اخلاقی و فلسفه آن را در حیطه موضوعهای مرتبط با مسایل نظامی میکاود. مانند: اصول اخلاقی جنگ، برخورد مافوق با نیروهای زیر دست، تعامل با دشمن، باید و نبایدهای اخلاقی مرتبط با نیروهای دشمن و اسیران و....

اخلاق نظامی پیامبر (ص)، عنوانی است که می‌کوشد رفتار و گفتار پیامبر (ص) در جنگهای صدر اسلام را مورد دقت قرار دهد و از منظر اخلاق بسنجد. پیامبر (ص) فلسفه بعثت خود را اتمام مکارم اخلاق میدانست. بدیهی است که رعایت قوانین و اصول اخلاقی در شرایط سخت نبرد کار ساده‌ای نیست و هر کس به سادگی نمیتواند از این آزمون موفق بیرون بیاید. از این رو، از برشهای مهم تاریخ زندگانی پیامبر (ص)، سیره نظامی او از دیدگاه اخلاق است. اینکه چگونه او با رعایت اصول نظامی، نبرد را پیش برد و حریمهای اخلاقی را هم نشکست، نگاه تازه‌ای به جنگ‌های پیامبر (ص) است.

نوع این پژوهش، اخلاق توصیفی است که برای دستیابی به توصیف و تبیین اخلاق پیامبر (ص) در زمان جنگ می‌پردازد و روش بحث و تحقیق توصیفی و نقلی است. سیره نظامی پیامبر (ص) در جنگها از دیرباز به صورت مبسوط در کتابهای تاریخی مطرح بوده، اما به صورت مستقل و شایسته، اخلاق نظامی پیامبر (ص) مورد توجه قرار نگرفته است. شناخت بایدها و نبایدها و مبانی فکری و اعتقادی پیامبر (ص) در سیره نظامی وی از انگیزه های اصلی این پژوهش است.

پژوهش اخلاق نظامی پیامبر (ص) در زمان کنونی اهمیت و ضرورت بسیاری دارد؛ چون از طرفی تفسیرها و قرائتهای خشن از دین اسلام زمینه انحراف را فراهم نموده و از طرف دیگر رفتارها و تندرویهای گروههای افراطی مانند: داعش بستر کج اندیشی را آماده ساخته است.

حضور مستقیم در جنگ

پیامبر در مدت ده سال که در مدینه بودند به انجام شصت «سریه» و بیست و هفت «غزوه» پرداختند (حلبی، ۱۴۰۰ه.ق، ج ۲، ص ۳۴۲). «جنگهایی را که خود پیامبر (ص) در آنها شرکت داشته‌اند در اصطلاح غزوه می‌گویند و جنگهایی که پیامبر (ص) در آنها شرکت نداشته‌اند، در اصطلاح سریه می‌گویند، بیشتر سیره-نویسان این تقسیم‌بندی را در نظر داشته‌اند.» (واقعی، ۱۴۱۰ه.ق، ج ۲، ص ۱).

نکته لازم به ذکر در این نقل تاریخی آن است که پیامبر (ص) در جنگهای بزرگ و سرنوشت‌ساز مثل بدر، احد، خندق و فتح مکه حضور داشته و بسیاری از

جنگهایی که پیامبر (ص) در آن حضور فیزیکی نداشته در مقایسه با جنگهای مهم تاریخ اسلام اهمیت چندانی نداشته است؛ به همین جهت تعداد زیاد سریه‌ها، نشان از عدم رعایت اصل شرکت در جنگ نیست. حتی به فرض این که سریه‌ها نسبت به غزوات اهمیت کمتری داشته باشد، باید دقت کرد که تنها وظیفه رسول خدا (ص) فرماندهی جنگ نبوده است. وی در مدینه نقش کلیدی رهبری جامعه را بر عهده داشته است. از دیدگاه مدیریت کلان، رهبر سیاسی جامعه در صورتی که صلاح بداند، می‌تواند برای جنگ فرمانده مشخص کند و خود در جنگ شرکت نکند. آن زمان خطرات زیادی جامعه اسلامی مدینه را تهدید می‌کرد؛ مانند جریان نفاق و یهودیان؛ به همین دلیل، خرد سیاسی پیامبر (ص) حکم می‌کند، خود در جنگ مهمی مثل موته شرکت نکند و برای آن نماینده تعیین کند.

حضور فرمانده در جنگ از اهمیت بالایی برخوردار است؛ چون فرمانده با صدور فرمان، نیروها را جهت‌دهی می‌کند. بدیهی است، اگر شخص فرمانده حضور در جنگ نداشته باشد، اطلاع درستی از موقعیت و شرایط نظامی حاکم بر جنگ نخواهد داشت. خصوصاً در زمان پیامبر (ص) که وسایل ارتباط جمعی مانند امروز وجود نداشت و ارسال اطلاعات زمان زیادی را می‌طلبید؛ برای نمونه یک پیک برای آوردن و بردن نامه‌ای ناچار بود چند روز با اسب تندرو در راه باشد.

از آثار مهم شرکت پیامبر (ص) در جنگ، تقویت روحیه نیروهای نظامی است. اگر نیروها دریابند که فرمانده در امنیت به سر می‌برد و هیچگونه خطری وی را تهدید نمی‌کند، انگیزه مبارزه را از دست خواهند داد؛ اما وقتی فرمانده را در کنار

خویش ببینند و دریابند که وی در سختی‌ها در کنارشان است، بهتر فرمانهایش را می‌پذیرند. اصحاب پیامبر (ص) با مشاهده حضرت قوت می‌گرفتند؛ به ویژه وقتی آنان می‌دیدند حضرت همچون سایر نیروها در سختی‌های جنگ سهیم است. حضرت علی (ع) می‌فرماید:

«كُنَّا إِذَا أَحْمَرَ الْأَبْأُسَ اتَّقَيْنَا بِرَسُولِ اللَّهِ (ص) فَلَمْ يَكُنْ أَحَدٌ مِنَّا أَقْرَبَ إِلَيَّ الْعَدُوِّ مِنْهُ». «هرگاه آتش جنگ شعله میکشید، ما به رسول خدا (ص) پناه می‌بردیم، که در آن لحظه کسی از ما همانند پیامبر (ص) به دشمن نزدیکتر نبود.» (ابن ابی طالب، ۱۳۷۹، ص ۶۹۰).

محتوای سخن امام علی (ع) از رشادت و شجاعت پیامبر (ص) در جنگ خبر می‌دهد.

در کتاب تاریخ و مقررات جنگ در اسلام به نقش اخلاقی پیامبر (ص) در نتیجه جنگ بدر پرداخته بیان شده است: «ایمان فرمانده مسلمانان در پیروزی آنان اثر داشت، چه پیامبر (ص) از نظر ساز و برگ جنگی برتری نداشت، سربازان اسلام یک سوم سربازان مکه بودند، اما همین عده اندک به کار خود ایمان داشتند.» (اشراق، ۱۳۶۰، ص ۳۶).

یکی دیگر از جنگهایی که رسول خدا در آن شرکت داشت، خندق بود. پیامبر (ص) برای کندن خندق خود تلاش می‌ورزید و آنگاه که کار برای مسلمانان سخت می‌شد به یاری آنان می‌شتافت.

سلمان فارسی می گوید: در آن قسمتی که من مشغول کردن بودم، ناگهان سنگی سخت ظاهر گردید که کار را بر من دشوار کرده بود و کلنگ در آن اثر نمی کرد. رسول خدا (ص) که در نزدیکی من بود متوجه شد و پیش آمد و کلنگ را از دست من گرفت و به سنگ زد که برقی جهید کلنگ دوم و سوم را نیز که زد هم چنان برقی از سنگ جهید. (ابن هشام، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۱۵۷).

رعایت اصول نظامی

واقعیت این است که اصول نظامی ثابت نیست، بلکه عنصر زمان و مکان در آن نقش بسزایی دارد. گذشت زمان و پدید آمدن ابزار آلات جدید جنگی و مطالعات و تحقیقات نظامی در این تحوّل مؤثر بوده است؛ به عبارت دیگر اصول نظامی به دلیل اهمیتش از دانشهای پویای بشری است که رشد زیادی داشته است. رعایت اصول نظامی توسط پیامبر (ص) باید متناسب با دانش و تجربه عصر نبوی سنجیده شود. در اینجا به دو نمونه تاریخی اشاره می شود.

جنگ خندق

هر کدام از جنگهای پیامبر (ص) را از زوایای گوناگون می توان مورد دقت قرار داد؛ زیرا گزارش های متفاوت و گوناگون، هر کدام بخشی را پوشش می دهد. در اینجا جنگ خندق از زاویه رعایت اصول نظامی مورد دقت قرار می گیرد.

آنگاه که رسول خدا (ص) از کندن خندق فراغت یافت و لشکر قریش نیز با سایر قبائل همدست خود، از غطفان و احابیش و بنی کنانه و دیگران که روی هم ده هزار نفر می شدند، به پشت خندق رسیدند، قریش و احابیش در جائی بنام «مجتمع الاسیال» و سایر مردم نجد که پیرو آنها بودند در جائی بنام «ذنب نغمی» که طرف کوه احد بود، اردو زدند. در چنین شرایطی رسول خدا (ص) ابن ام مکتوم را در مدینه می گمارد و زنها و بچه ها را در قلعه ها جای می دهد و خود با سه هزار نفر برای جنگ با قریش حرکت می کند و تا جلوی خندق می آید و صفوف مسلمین را طوری قرار می دهد که کوه «سبع» پشت سر آنها قرار بگیرد و خندق میان آنها را با دشمن جدا کند (ابن هشام، بیته، ج ۲، ص ۲۱۹).

از بارزترین اصول نظامی «اصل تأمین» است؛ یعنی امنیت نیروهای خودی. حضرت با قرار دادن زنان و بچه ها در قلعه، امنیت آنها را فراهم می کند. حفر خندق و قرار دادن نیروها به گونه ای که پشت آنها به کوه باشد تا از یک جهت در امان باشند، مصداق رعایت اصل تأمین است.

اصل تمرکز قوا نیز از اصول رعایت شده در این جنگ است. تعداد نفرات جنگی که برای نبرد همراه حضرت حرکت کردند، بر اساس همین اصل صورت پذیرفته است.

تدابیر نظامی پیامبر (ص) در جنگ خندق نشان از رعایت اصول نظامی توسط وی دارد.

فتح مکه

از اصول مهم نظامی اصل غافلگیری است. وقی رسول خدا (ص) برای فتح مکه آماده سفر شد و سپاه خود را آماده کرد، به خانواده خود دستور داد، وسائل سفر آن حضرت را مهیا کنند؛ ولی مقصد را به آنها نفرمود؛ از این رو وقتی ابوبکر به خانه عایشه آمد و از او پرسید: پیغمبر قصد دارد به کجا برود؟ عایشه گفت: اطلاعی نداریم. حضرت هنگام سفر دعا کرد و گفت: «اللَّهُمَّ خذ العيون والأخبار عن قریش حتی نبغتها فی بلادها.» وی از خدا خواست که خبر حرکت آنان را از قریش مخفی نگهدارد، و راه رسیدن اخبار را بر قریش مسدود کند تا زمانی که آنها وارد شهر شوند (ابن هشام، بیته، ج ۲، ص ۳۹۷).

رسول خدا (ص) تا منطقه مر الظهران پیش رفته بود؛ در حالی که قریش کوچکترین اطلاعی از حرکت آن سپاه نداشت. شبها ابوسفیان به همراه حکیم بن حزام و بدیل بن ورقاء از مکه بیرون می آمدند و اطراف شهر می گشتند تا اطلاعی از تصمیم رسول خدا (ص) بیابند؛ ولی چیزی متوجه نشدند (ابن هشام، بیته، ج ۲، ص ۴۰۰).

میزان اهمیت رعایت اصل غافلگیری در حدی است که فردی مانند ابوسفیان، که در حوزه شناسایی حرکت دشمن متخصص است، عاجز می ماند.

اخلاق فرماندهی

پیامبر (ص) فلسفه برانگیخته شدن خود را تکمیل نمودن مکارم اخلاق معرفی میکند. در روایت معروفی از وی آمده است: «بعثت لاتمم مکارم الاخلاق» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۴۲۰). به همین جهت رعایت اخلاق در موضوع جنگ در مقام فرماندهی با فلسفه مبعوث شدن وی هماهنگ است، ضمن اینکه رفتارهای جنگی ایشان به عنوان بخشی از سیره عملی ایشان شناخته میشود.

در کتاب تاریخ و مقررات جنگ در اسلام یازده صفت برای فرمانده برشمرده شده و ادعا شده که با مطالعه قرآن و سیره پیامبر (ص) این نتایج حاصل شده است که در اینجا به برخی از آنها اشاره میشود.

۱- فرمانده باید دارای حسن خلق بوده و در هنگام نیاز، لغزش زبردستان را

ببخشد.

۲- فرمانده باید با روحیه ای قوی پیشاهنگ کارزار باشد.

۳- فرمانده باید «اصل مشورت» با فرماندهان زبردست و افراد خودی را

فراموش نکند و تصمیمات خود را از مجرای شورای جنگی بگذراند.

۴- فرمانده باید مراقب باشد تا اینکه فرماندهان پایین تر و سربازان، امور و

فرمانها را به خوبی بکار بندند.

۵- فرمانده باید عدالت پیشه و دادگر باشد و نسبت به فرماندهان و سربازان

تبعیض قائل نشده، ستمی روا ندارد.

۶- فرمانده باید به نیازهای روحی و مادی و درخواست‌های زیردستان و سربازان رسیدگی کند و در حدود امکان آنها را برآورده سازد (اشراق، ۱۳۶۰، ص ۲۹۷ و ۲۹۸). نکته‌ای که باید در ارتباط اخلاق فرماندهی به آن دقت شود، بایسته‌ها و نبایسته‌های متفاوت این جایگاه است. در جنگ همان گونه که قاطعیت و جدیت لازم است، بخشش و گذشت نیز ضرورت دارد. در جایی باید تشویق و در جای دیگر باید تنبیه نمود؛ به همین جهت، گرچه برای اخلاق فرماندهی می‌توان استانداردهایی اخلاقی نوشت؛ اما این استانداردها در جایگاه‌های متفاوت متغیرند. برای نمونه می‌توان به جنگ احد اشاره کرد. پیامبر (ص) متناسب با نظر عده‌ای که قصد داشتند بیرون شهر به مبارزه بپردازند، از شهر خارج شدند. آن گروه پس از خروج از شهر پشیمان شدند و از نظر خود برگشتند؛ اما حضرت (ص) دیگر از تصمیم خود برنگشت و فرمود حال که لباس جنگ پوشیده ام، درست نیست آن را درآورم. در این واقعه در یک جا حضرت انعطاف و در جای دیگر با توجه به موقعیت متفاوت صلابت نشان میدهد (ابن اثیر، ۱۳۷۱، ج ۷، ص ۱۶۸ و ۱۶۹).

سخنرانی پیامبر (ص) با مردم مکه

یکی از وقایع تاریخی که میتوان در آن جلوه رحمت پیامبر خدا را دید، سخنرانی وی با مردم مکه، پس از فتح مکه است. از آنجا که پیامبر (ص) فرمانده لشکر است، این قسمت را در حوزه اخلاق فرماندهی میتوان کاوید.

پیامبر (ص) پس از آنکه مردم مکه تسلیم شدند به خانه خدا رفت و طواف انجام داد. مردم مکه آنجا جمع شده بودند، حضرت سخنرانی فرمود و از آنها پرسید: به نظر شما من با شما چه رفتاری انجام دهم؟

آنها گفتند: ما جز نیکی گمان دیگری درباره‌ات نداریم. تو برادر کریم و برادرزاده کریم ما هستی. رسول خدا (ص) که این سخن عاجزانه و پوزش طلبانه آنها را شنید، فرمود: بروید که همه‌تان آزادید (ابن هشام، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۱۲).

مشورت

مشورت یا همان بهره‌گیری از خرد جمعی از امور پسندیده است که در همه امور کاربرد دارد. بدیهی است که در موضوع جنگ و مسایل نظامی اهمیت آن دو چندان می‌شود؛ چون جنگ با موضوع مال و مهمتر از آن جان انسان سر و کار دارد، کوچکترین اشتباه در جنگ می‌تواند زمینه بروز مشکلات جبران ناپذیری را فراهم کند.

اهمیت رعایت اصل مشورت در سیره نظامی پیامبر (ص) تا حدی است که خدا به پیامبر (ص) امر به مشورت می‌کند. «فَمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَ شاورِهِمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ» «پس به [برکت] رحمت الهی، با آنان نرمخو [و پُر مهر] شدی، و اگر تندخو و سختدل بودی قطعاً از پیرامون تو پراکنده می‌شدند. پس، از آنان درگذر و برایشان آمرزش بخواه، و در کار [ها] با آنان

مشورت کن، و چون تصمیم گرفتی بر خدا توکل کن، زیرا خداوند توکل کنندگان را دوست می‌دارد.» (آل عمران، آیه ۱۵۹).

درباره شأن نزول آیه، علامه طباطبایی می‌نویسد: «این آیات نیز تتمه آیاتی است که در خصوص جنگ احد نازل شده، و این آیات متعرض مساله دیگری است که برای مسلمین پیش آمد و آن عبارت بود از تأسف و حسرتی که از کشته شدن جنگجویانشان و بزرگانشان در دلشان پر شده بود، و قلم درشت کشتگان از طایفه انصار بود، چون از مهاجرین - بطوری که گفته شده - به جز چهار نفر کشته نشدند، و این حدس انسان را قوی می‌کند که بیشتر مقاومت از ناحیه انصار، و بیشتر ترس و وحشت از ناحیه مهاجرین بوده، و مهاجرین قبل از انصار گریختند.

کوتاه سخن اینکه آیات مورد بحث خطا و خبطی را که باعث این اسف و حسرت شد بیان می‌کند، و سپس به امر دیگری اشاره می‌کند که زائیده آن اسف و حسرت بود، و آن عبارت بود از سوء ظن به رسول خدا (ص)، و اینکه آن جناب، باعث شد که مسلمانان گرفتار آن حسرت و اسف شوند، و در آن مهلکه بیفتند، و این معنا از گفتار آنان استفاده می‌شود، گفتاری که آیات: «لَوْ كَانُوا عِنْدَنَا مَا مَاتُوا وَ مَا قُتِلُوا...»، و گفتار منافقین در آیات آینده یعنی آیه: «لَوْ أَطَاعُونَا مَا قُتِلُوا...» بر آن اشاره دارد؛ چون خواسته‌اند بگویند: «لو اطاعونا و لم يطيعوا رسول الله»، اگر اطاعت ما می‌کردند، و رسول خدا (ص) را اطاعت نمی‌کردند، نه می‌مردند و نه کشته می‌شدند، (پس اگر رودر بایستی نبود صریحا می‌گفتند) رسول خدا (ص) آنان را به کشتن داد.

و آیات مورد بحث بیان می‌کند که رسول خدا (ص) به احدی خیانت نمی‌کند و این شأن او نیست، بلکه او که فرستاده‌ای از ناحیه خدای تعالی است، شریف النفس و کریم الاصل و عظیم الخلق است، و به رحمتی از خدای تعالی دارای خوویی نرم است، از خطاکاران مردم عفو می‌کند، برایشان استغفار می‌نماید، و در امور، به دستور خدای تعالی با ایشان مشورت می‌کند، و خدا با فرستادن چنین پیامبری بر آنان منت نهاده تا از ضلالت به سوی هدایت خارجشان کند.» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۸۴).

مشورت از جهت‌های گوناگونی اهمیت دارد. یکی از مهمترین فوایدی که در مشورت وجود دارد، مسأله افزایش توان فکری است. بدیهی است فردی که با دیگران مشورت میکند، در سرمایه عقلی و تجربی آنها شریک می‌شود و می‌تواند از آن بهره‌گیرد. از طرف دیگر وقتی پیامبر (ص) با یاران خود به مشورت می‌پردازد، کسانی که مورد مشورت قرار می‌گیرند، احساس می‌کنند به عقل و تجربه آنها توجه شده است. این نکته موجب خودباوری افراد است. از طرف دیگر وقتی افراد خودشان را در سرنوشت یک جنگ دخیل بدانند برای پیروزی و دستیابی اهداف نبرد، بیشتر تلاش می‌کنند؛ مانند جنگ احد و خندق.

جنگ احد

از جنگ‌هایی که پیامبر (ص) در آن به مشورت پرداخت، جنگ احد است. وقتی حضرت خبر آمدن دشمن را شنید، فرمود: من دسته‌های گاو را در خواب دیدم. آنها را به فال نیک گرفتم. من نیز در سر شمشیر خود شکستهائی دیدم. در عالم خواب دست خود را به زره سخت خود می‌بردم و چنین تفسیر کردم که آن زره باید مدینه باشد. اگر صلاح بدانید در مدینه اقامت

کنیم و آنها را به حال خود بگذاریم. آنان اگر اقامت کنند در بدترین جا اقامت می‌کنند و اگر بر ما هجوم برند، ما با آنها نبرد خواهیم کرد. عبد الله بن سلول هم با پیغمبر (ص) در این مورد هم- عقیده بود.

جمعی که بعد شهید شدند به مبارزه و خروج از مدینه اصرار ورزیدند. پیغمبر از مدینه بیرون آمد و نماز جمعه را بجا آورد. روز شنبه نیمه سوال با آنان روبرو شدند. پیغمبر (ص) سلاح خود را بر تن گرفت و آماده شد. آنانی که به خروج از شهر رأی داده و اصرار می‌نمودند، از اینکه با قریش روبرو شدند، پشیمان شدند. آنان به یکدیگر گفتند: ما پیغمبر را به خروج از شهر وادار کردیم. او با نزول وحی عمل می‌کند؛ از این رو از حضرت عذر خواستند و گفتند. هر چه صلاح باشد، بدان عمل کن. وی فرمود: شایسته نیست پیغمبری که سلاح بر تن گیرد، نبرد نکند. سلاح را نباید انداخت مگر بعد از جنگ. هزار مرد جنگجو با او خارج شدند و ابن ام مکتوم را در مدینه جانشین خود فرمود (ابن اثیر، ۱۳۷۱، ص ۱۶۸ و ۱۶۹).

اینکه در گزارش تاریخی آمده است که دیدگاه حضرت رسول (ص) در جنگ احد، باقی ماندن در مدینه بود؛ ولی به دلیل وجود دیدگاه متفاوت در بین اصحاب، تصمیم به مبارزه در بیرون شهر گرفت، نشان از انعطاف‌پذیری و تعامل وی دارد. پرهیز از تعصب و خودمحوری شرط اصلی همفکری و مشورت است و این روحیه در رسول خدا (ص) وجود داشت.

جنگ خندق

پیامبر (ص) در جنگهای زیادی با لشگریان خود به مشورت پرداخت. یکی از آن جنگ‌ها، احزاب است که به خندق نیز نامگذاری شده است. در کتاب تاریخ الکامل، ابن اثیر در حوادث

سال پنجم هجری به جنگ خندق می‌پردازد. وی معتقد است که حفر خندق به مشورت سلمان فارسی صورت پذیرفت. سلمان فارسی توفیق می‌یابد در این جنگ کنار رسول خدا (ص) باشد؛ چون قبل از آن برده بوده و بعد آزاد شده است. (ابن اثیر، ۱۳۸۵ ه.ق، ج ۲، ص ۱۷۸).

نتیجه گیری

از آنجا که قرائت‌های ضد اخلاقی و عقلی از سیره نظامی پیامبر (ص) زمینه ساز بسیاری از کج اندیشی‌ها و انحرافات است، مطالعه اخلاق نظامی پیامبر (ص)، از ابعاد گوناگون، در زمان کنونی دارای ضرورت و اهمیت ویژه‌ای است. گزارش‌های تاریخی حاکی از حضور شخص پیامبر (ص) در بسیاری از جنگ‌هاست. حضور پیامبر (ص) به عنوان یک رزمنده در کنار مجاهدان، موجب تقویت روحیه آنان شده است. پیامبر (ص) اصول نظامی متناسب عصر خویش را رعایت می‌نمود. رعایت اصل غافلگیری و تمرکز قوا در جنگ‌های او مشهود است. در اخلاق فرماندهی پیامبر (ص) گذشت و تغافل جایگاه مهمی دارد. سخنانی وی با مردم مکه، پس از فتح مکه جلوه‌ای از رحمت و بزرگواری اوست و مشورت با نیروهای خودی وظیفه‌ای است که خدا بر دوش پیامبرش نهاد و او به آن جامه عمل پوشاند.

منابع

- قرآن کریم، (۱۴۱۵ ه.ق)، ترجمه محمد مهدی فولادوند، تهران، دارالقرآن الکریم.
۱. ابن ابیطالب (ع)، علی (۱۳۷۹)، نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، قم، انتشارات مشرقین.
 ۲. ابن اثیر، عزالدین؛ (۱۳۷۱ ه.ش) کامل تاریخ بزرگ اسلام، ترجمه ابوالقاسم حالت و عباس خلیلی، تهران، مؤسسه مطبوعاتی علمی.
 ۳. ابن اثیر، عزالدین؛ (۱۳۸۵ ه.ق) الکامل فی التاریخ، بیروت، دارصادر.
 ۴. ابن هشام، عبدالملک؛ (بی تا) السیره النبویه، بیروت، دارالمعرفه.
 ۵. ابن هشام، عبدالملک؛ (۱۳۷۵ ه.ش) زندگانی محمد (ص) پیامبر اسلام، ترجمه سیدهاشم رسولی، تهران، انتشارات کتابچی.
 ۶. اشراق، محمدکریم؛ (۱۳۶۰ ه.ش) تاریخ و مقررات جنگ در اسلام، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
 ۷. حلبی، علی برهان الدین؛ (۱۴۰۰ ه.ق) السیره الحلبیه، بیروت، دارالمعرفه.
 ۸. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم؛ (۱۳۸۳ ه.ش) شرح اصول الکافی، مصحح محمد خواجوی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
 ۹. طباطبایی، سید محمد؛ (۱۳۷۴ ش) المیزان، ترجمه سید محمدباقر موسوی، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
 ۱۰. واقدی، محمد بن سعد (۱۴۱۰ ه.ق)، الطبقات الکبری، بیروت، دارالکتب العلمیه.

در آمدی بر آثار تواضع و فروتنی با محوریت صحیفه سجادیه

فاطمه فرهادیان *

چکیده

کتاب «الصحيفة الكاملة السجادية» مجموعه دعاهاى امام زين العابدين (عليه السلام) است، که ضمن مناجات با خالق هستی، عالی ترین خلق و خوی انسانی در رفتار فردی و اجتماعی تعلیم نموده است. در سلسله ارزش‌ها و خصلت‌های نیک آدمی، فروتنی و نرم‌خوئی جایگاه ویژه‌ای دارد، که با کسب آن، کمال فیوضات و درهای رحمت الهی بر روی بندگانش باز می‌شود و در سازندگی انسان تأثیر بسزایی دارد.

فروتنی، پدیدآورنده عظمت و کرامت انسانی است و نخل وجود آدمی را از طوفان نفس اماره و تندباد غرور و تکبر، مصون می‌دارد. فروتنی، دژ مستحکم و نفوذناپذیری است که شیطان را یارای نفوذ در آن نیست. مؤمنان پاک‌نهاد و عباد الرحمن، طریق بندگی را در فروتنی می‌بینند که اگر این صفت بر رفتار انسان پرتو افکند، بسیاری از فضایل دیگر خود به خود رخنه می‌نماید. فروتنی به هر میزان از شائبه دخالت ملاک‌های یوچ و ضدارزشی به دور باشد به همان میزان پراج تر و پسندیده تر است. در این مقاله به بررسی نرم‌خوئی و فروتنی با محوریت صحیفه سجادیه پرداخته شده است.

واژگان کلیدی

نرم‌خوئی، فروتنی، تواضع، صحیفه سجادیه، امام سجاد (عليه السلام).

* طلبه و استاد حوزه علمیه خواهران اصفهان

مقدمه

در دعاهای مأثور از پیامبران و اولیای الهی، علاوه بر تجلی رابطه عاشقانه بندگان با معبود، نکات آموزنده و معرفتی دیگری نیز وجود دارد، که با عبور از لایه نخست این دعاها به آن نکات عالی و عمیق دست می‌یابیم. مسأله مورد نظر در این نوشتار بررسی «آثار تواضع و فروتنی با محوریت صحیفه سجادیه» است که با کاوش و دقت در عبارات ادعیه صحیفه سجادیه به آن می‌پردازد.

یکی از رفتارهایی که در آموزه‌های دینی از صفات نیک اخلاقی شمرده شده است، «تواضع و فروتنی» است. فروتنی و نرم خوئی میوه معرفت نسبت به حقایق هستی و احکام الهی می‌باشد. از آن جایی که جامعه اسلامی بر مدار مکارم اخلاقی و تمامیت آن می‌گردد، انتظار می‌رود برای رسیدن به جامعه نمونه، این صفت در مسلمانان و مومنان به بهترین شکل وجود داشته باشد. اندیشمندان شیعی درباره صحیفه سجادیه پژوهش‌های زیادی در قالب شرح و ترجمه نگاشته و میراث علمی گران‌بهایی به یادگار گذاشته‌اند. از جمله این مکتوبات، کتاب شرح ریاض السالکین اثر سید علی خان حسینی می‌باشد و از جمله مقالاتی که در این زمینه نگاشته شده می‌توان به مقاله شیوه‌های تعلیم و تربیت از منظر امام سجاد (علیه السلام) با تکیه بر صحیفه سجادیه اشاره نمود. روش پژوهش در این رساله، کتابخانه‌ای است، که با دقت و بررسی متن صحیفه سجادیه، برای فهم فرازهای مختلف آن، به شرح‌های نگاشته شده درباره این صحیفه نورانی مراجعه شده است. این نوشته از جهت اعتبار تحقیقی، توصیفی و از جهت موضوع، اخلاقی و تربیتی است.

برای بررسی آثار تواضع و فروتنی در صحیفه سجادیه ابتدا به مفهوم شناسی این دو واژه پرداخته می‌شود و سپس به انواع تواضع و فروتنی اشاره‌ای می‌گردد و در پایان آثار ذکر می‌گردد:

۱. مفهوم شناسی

۱.۱. مفهوم شناسی واژه تواضع

تواضع از صفات پسندیده ای است، که از طریق آن درهای رحمت الهی بر روی بندگان باز می شود. ریشه تواضع «وضع» و در اصل به معنی فرو نهادن، (مصطفوی، ۱۳۶۰ ج ۱۳، ص ۱۳۱) خویش را کوچک نشان دادن، (محمد بن مکرّم ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۸، ص ۳۹۶) خود را خوار کردن (تذلل) (راغب اصفهانی، ۱۳۷۵، ج ۴، ص ۴۶۴) و ضد آن رفع و بلندی، (مهیار، ۱۳۷۵، ص ۷۱) خود را بزرگ دانستن است. مرحوم نراقی (رحمه الله علیه) در تعریف تواضع فرموده اند:

«تواضع عبارت است از: شکسته نفسی که نگذارد آدمی خود را بالاتر از دیگری ببیند و لازمه آن کردار و گفتاری است، که دلالت بر تعظیم دیگران و اکرام ایشان می کند.» (احمد نراقی، ۱۳۸۶، ص ۲۴۳) به عبارت دیگر تواضع آن است، که انسان خود را از کسانی که در جاه و مقام از او پایین ترند، برتر نداند. همچنین به معنای شکسته نفسی و افتادگی آمده است که آدمی خود را از دیگران بالاتر نبیند. (همان، ص ۳۰۰)

در حدیثی از امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام) وارد شده، که از ایشان سؤال کردند: «مَا حَدُّ التَّوَّاضِعِ الَّذِي إِذَا فَعَلَهُ الْعَبْدُ كَانَ مُتَوَاضِعًا فَقَالَ التَّوَّاضِعُ دَرَجَاتٌ مِنْهَا أَنْ يَعْرِفَ الْمَرْءُ قَدْرَ نَفْسِهِ فَيُنْزِلَهَا مِنْ مَنَازِلِهَا بِقَلْبٍ سَلِيمٍ لَا يُحِبُّ أَنْ يَأْتِيَ إِلَى أَحَدٍ إِلَّا مِثْلَ مَا يُؤْتَى إِلَيْهِ إِنْ رَأَى سَيِّئَةً دَرَأَهَا بِالْحَسَنَةِ كَاظِمٌ الْغَيْظِ عَافٍ عَنِ النَّاسِ وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» (محمد باقر مجلسی، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۸، ص ۲۵۶) تعریف تواضع که اگر انسان آن را انجام دهد متواضع محسوب می شود، چیست؟ حضرت فرمودند: تواضع درجات و مراحل دارد: یکی از مراحل آن این است که انسان قدر و موقعیت نفس خویش را بداند و در همان جایگاه با قلب سلیم (و پذیرش درونی) جای دهد، دوست نداشته باشد کاری درباره کسی

انجام دهد مگر همانند کارهایی که درباره او انجام می‌دهند (همان گونه که انتظار احترام از دیگران دارد باید دیگران را محترم بشمارد و هر کاری را از سوی دیگران دون شان خود می‌شمرد در باره دیگران دون شان بشمر).

همچنین خداوند عزوجل، بهترین خلق خود را به تواضع امر نموده و فرموده:

«وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» و بال و پر خود را برای مؤمنانی که از تو پیروی می‌کنند بگستران.» (شعرا/ ۲۱۵) (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳)

تواضع کردن خوب است در مقابل کسانی که متکبر نباشند و اما برای متکبران تواضع و فروتنی نکردن بهتر است، زیرا که فروتنی برای آنها باعث ذلت خود و موجب گمراهی و زیادت‌ی تکبر او است و در حدیث نبوی (صلی الله علیه و آله وسلم) است که: هرگاه متواضعین امت مرا ببینند از برای ایشان تواضع کنید و هرگاه متکبرین را ببینید برای ایشان تکبر کنید. همانا این باعث ذلت و خواری ایشان می‌شود. (قمی، ۱۳۷۰، ص ۶۸)

۲.۱. مفهوم شناسی واژه نرم خوئی

نرم‌خو: دارای اخلاق ملایم و بدون پرخاشگری، صفت مقابل تندخواس؛ و در اصطلاح به اخلاقی گفته می‌شود، که مردم را جذب و به یاران انسان بیفزاید و باعث هدایت و رشد مردم شود. (انصاریان، ۱۳۸۷، ص ۱۸۰)

۲. انواع فروتنی و تواضع

فروتنی خود بر دو قسم ممدوح و مذموم تقسیم می شود، که عبارت است از:

۱.۲. فروتنی در برابر خدا:

که از خواص اصلی عبودیت و بندگی است و بدون آن ماهیت بندگی محقق نمی شود.

۲.۲. فروتنی در برابر غیر خداوند:

مانند انسان‌های با ایمان یا انسان‌هایی که فروتنی در برابر آن‌ها اثر مثبت دارد و موجب جذب آن‌ها به سوی ارزش‌ها می گردد.

۳. آثار تواضع و فروتنی

یکی از رفتارهایی که در آموزه‌های دینی از صفات نیک اخلاقی شمرده شده است «تواضع و فروتنی» است و از آن جایی که جامعه اسلامی بر مدار مکارم اخلاقی و تمامیت آن می گردد، انتظار می رود که این صفت در مسلمانان و مومنان به بهترین شکل وجود داشته باشد؛ تا جامعه نمونه و برتری را به جهانیان ارائه دهد. همچنین در آموزه‌های دینی به ویژه صحیفه سجادیه برای آن آثار و برکاتی ذکر شده است، که به طور خلاصه به آن می پردازیم.

۱.۳. بزرگی و ارجمندی

تواضع و فروتنی بر خلاف تصور متکبران نه تنها سبب کوچک شدن انسان نمی شود، بلکه بر قدر و منزلت وی نیز می افزاید و موجب رفعت و بلندی مقام وی می گردد. انسان متواضع

همچون زمین فروافتاده ای است، که قطرات باران از هرسو بدان جا سرازیر می شود و آن را حاصل خیز و پرثمر می سازد. کسی که از تواضع سرباز می زند بسان زمین مرتفع و بلندی است که از دربرگرفتن برکات آب باران محروم است. امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) می فرماید:

«المتواضع كالوهده يجتمع فيها قطرها و قطر غيرها والمتكبر كالزبوه لا يقرُّ عليها قطرها ولا قطر غيرها» (ابن أبي الحديد، ۱۴۰۴ق، ج ۲۰، ص ۲۸۸) فروتن مانند زمین فرورفته ای است، که قطره های باران از هرسو در آن گرد می آیند و متکبر چونان زمین مرتفع و بلندی است، که قطره ای باران بر آن نمی ماند.

طالبان فیض همواره رفعت و بلندی را در کوچکی و افتادگی می جسته اند و همچون قطره ناچیز باران خود را در دریای بی کران انسانها کوچک می دیده اند؛ تا درخور رسیدن به مقامات عالی و کمالات انسانی شوند. برخی به گمان این که تواضع شخصیت آنان را کوچک می کند و از قدر و منزلت و جاه و جلال آنان می کاهد از فروتنی دریغ می ورزند و برای فرونشاندن میل نفسانی خویش متکبرانه رفتار می کنند. غافل از این که شخصیت تصنّعی و کاذب چیزی جز وهم و خیال نیست و پایه آن بسیار پوچ و سست است.

امام سجاد (علیه السلام) نیز در دعاهای خود از جمله دعای مکارم الاخلاق از خدا چنین طلب می نمایند:

«لَا تُحَدِّثْ لِي عِزًّا ظَاهِرًا إِلَّا أَحَدَّثْتَ لِي ذِلَّةً بَاطِنَةً عِنْدَ نَفْسِي بِقَدْرِهَا» خدایا برای من عزت ظاهری ایجاد نکن، مگر اینکه به همان اندازه‌ی عزت ظاهری خودم را در نزد خودم خوار گردانی. (عبدالمحمد آیتی، همان، ص ۹۲)

در فرازی دیگر ایشان می فرمایند: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، لَا تَرْفَعْنِي فِي النَّاسِ دَرَجَةً إِلَّا حَطَّطْتَنِي عِنْدَ نَفْسِي مِثْلَهَا» بار خدایا بر محمد و آلش درود فرست، و درجه و مرتبه مرا نزد مردم بلند مگردان مگر آنکه مرا به همان اندازه نزد خودم پست گردانی، و عزتی آشکار برایم

ایجاد مکن مگر که به همان اندازه در باطنم خاکسار سازی (دعای مکارم الاخلاق، دعای بیستم صحیفه سجادیه) خدایا هر چه در جامعه عزیزتر می شوم تواضع من بیشتر شود.» (همان)

در این فراز حضرت با زبان غیرمستقیم این معنا را به ما می فهمانند، که هر چه فرد به مقامات بالاتر رفته و مورد عزت در جامعه قرار می گیرد، اگر دارای تقوای نفس و فروتنی درونی نباشد؛ احتمال این که دچار رخوت و غرور گردد بسیار است؛ بنابراین از خداوند در این امر استمداد و یاری می طلبند. خوی نرم و رفتار متواضعانه نه تنها ذره ای از بزرگی و منزلت آنان نمی کاهشد. بلکه حرمت و نفوذی طبیعی به انسان می بخشد و جامه وقار و ابهت بر او می پوشانند؛ و باید گفت که هر چه آدمی دارای فروتنی نفس و تواضع باشد، نشان از غنی بودن درون و بالا بودن منزلت دارد: «التَّوَّاضِعُ يَكْسُوكَ الْمَهَابَةَ» اساساً راز و رمز بزرگی و عظمت در فروتنی است. (ابن شعبه حرانی، ۱۳۸۱، ص ۹۸) کسی که خود را چون شبی بر خاک افکند رفعت و بزرگی می یابد. تواضع مقام انسان را در نزد خداوند بالا می برد و مردم در او به دیده عظمت و بزرگی می نگرند. چنانکه در حدیثی از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و اله و سلم) می خوانیم: «وَ إِنْ التَّوَّاضِعُ يَزِيدُ صَاحِبَهُ رِفْعَةً فَتَوَّاضِعُوا يَرْفَعَكُمْ اللهُ» فروتنی بر بلندی مقام آدمی می افزاید پس تواضع کنید تا خداوند به شما رفعت دهد. مجلسی، بحار الأنوار، ۱۴۰۴، ج ۷۲، ص ۱۲۴) همان طور که تواضع سبب عظمت بزرگی و شخصیت انسان در میان مردم و گرانقدری وی نزد خداوند می گردد، تکبر وسیله حقارت و خواری انسان می شود. امیرالمؤمنین (علیه السلام) در خطبه قاصعه سبب محرومیت و دوری شیطان از رحمت خدا را تکبر و گردن فرازی وی می داند: «الأترون كيف صغره الله بتكبره ووضعه بترفعه» آیا نمی بینید چگونه خداوند او [ابلیس] را به سبب تکبرش کوچک و خوار نمود و به خاطر بلند پروازی پست. (هاشمی خویی، ۱۳۶۲، ج ۱۱، ص ۲۶۴) بروز و ظهور صفاتی مانند: تکبر ریشه در شخصیت و زوایای روحی و روانی انسان ها دارد. کمبود شخصیت، عقده حقارت، عقب ماندگی، خود کم بینی، سرخوردگی های اجتماعی، شکست در عرصه های علمی و سیاسی

و... به صورت خود بزرگ نمایی و رفتارهای متکبرانه خود را نشان می دهد. از این روی توجه به جنبه های روانی و روحی تکبر و ریشه یابی موجبات آن اهمیت ویژه ای دارد. زیرا انسان پرظرفیت و با شخصیت نیازی به تظاهر فخرفروشی و ... ندارد و به طور طبیعی از این حالت متنفر است. (مقاله آداب و اخلاق اهل علم، ۱۳۹۴، ص ۲۰) امام سجاد در فرازی می فرماید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ لَا تُفْتِنَنِي بِمَا أُعْطِيْتَهُمْ، وَ لَا تُفْتِنَهُمْ بِمَا مَنَعْتَنِي فَأَحْسَدَ خَلْقَكَ، وَ أَعْمَطَ حُكْمَكَ» خدایا، بر محمد و خاندانش درود فرست و مرا به آنچه به دیگران عطا کرده ای میازمائی، و آنان را به آنچه از من باز داشته ای، به آفت سرکشی و تکبر دچار مکن، تا سبب شود بر آفریدگانت رشک برم و حکم تو را خوار شمرم. (دعای ۳۵ صحیفه سجادیه)

۲.۳. انسانی آرمانی

یکی از ویژگی های بارز انسان آرمانی در صحیفه سجادیه، دوری جستن از تکبر و فروتنی نسبت به بندگان خداست. امام سجاد (علیه السلام) این ویژگی را به گونه های مختلف با زبان دعا ترسیم نموده است. گاهی آن حضرت از خداوند می خواهد، که نگذارد دارایی و ثروت، وی را به خودبینی و گردنکشی و طغیان وادارد؛ و گاهی این فروتنی را در قالب دوست داشتن همنشینی با بیچارگان از خداوند طلب می کند:

«بار خدایا همنشینی با فقرا و درویشان را برایم محبوب گردان و مرا به صبر و شکیبایی نیکو بر همنشینی ایشان یاری فرما.» (علی نقی فیض الاسلام اصفهانی، الصحیفه السجادیة، محقق عبد الرحیم افشاری زنجانی، بی تا، ص ۲۰۳) و زمانی دیگر ارزشمندی فروتنی را در قالب درخواست آن نسبت به همسایگان به نمایش می گذارد: «خدایا مرا بر آن دار [تا با همسایگانم فروتنانه نرمی نشان دهم.]» (همان، ص ۱۷۶)

درخواست امام (علیه السلام) از خداوند که او را گرفتار تکبر نسازد و عبادتش را به سبب خودپسندی باطل نکند و از فخر فروشی بازش دارد، تأیید دیگری است بر این که انسان آرمانی از نظر حضرت سجاد (علیه السلام) از کبر و برتری جویی دوری می جوید و فروتنی را دوست می دارد.

افزون بر این، آن حضرت، فروتنی و دوری جستن از کبر و خودپسندی را نه تنها به عنوان رفتاری مناسب در برابر دیدگان، بلکه به عنوان حالتی درونی می دانند. (انسان شناسی در صحیفه سجادیه، فصلنامه اندیشه دینی، شماره ۱۵)

«و مرا در میان مردم به درجه و مقامی سرفراز مفرما جز آن که پیش نفسم مانند آن پست نمایی و ارجمندی آشکار را برایم پدید میاور جز آن که به همان اندازه پیش نفسم برای من خواری پنهانی پدید آوری.»

۳.۳. آرامش و بهره وری از مواهب زندگی

آراسته بودن به زیورهای اخلاقی همچون: تواضع زمینه بهره مندی و استیفای هرچه بیشتر و بهتر از مواهب و نعمتهای الهی را فراهم می آورد. فرد متواضع با قدرتی که بر نفس خود دارد با بزرگواری از خطای دیگران می گذرد؛ و حسادت دیگران خمی بر ابروی وی وارد نمی کند. بنابراین دارای لطافت روح و آرامش روان می گردد. امام سجاد (علیه السلام) با توجه به این حقیقت آشکار، از خداوند، قلبی سالم و به دور از بیماری حسد می خواهد و در صحیفه سجادیه این گونه به نیایش می نشیند:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَارْزُقْنِي سَلَامَةَ الصَّدْرِ مِنَ الْحَسَدِ حَتَّى لَا أَحْسِدَ أَحَدًا مِنْ خَلْقِكَ عَلَى شَيْءٍ مِنْ فَضْلِكَ... اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَخَلِّصْنِي مِنَ الْحَسَدِ» بار خدایا! بر محمد و آل او درود فرست و سینه ام را از حسد به سلامت بدار تا بر هیچ یک از آفریدگانت نسبت

به آنچه از فضلت روزی شان فرموده ای، حسادت نبرم. خدایا! بر محمد و آل او درود فرست و مرا از حسادت رهایی بخش

«اللَّهُمَّ وَ أَيُّمَا عَبْدٍ نَالَ مِنِّي مَا حَظَرْتَ عَلَيْهِ، وَ أَنْتَهَكَ مِنِّي مَا حَجَرْتَ عَلَيْهِ، فَمَضَى بِظِلَامَتِي مَيِّتًا، أَوْ حَصَلَتْ لِي قَبْلَهُ حَيًّا فَأَغْفِرْ لَهُ مَا أَلَمَّ بِهِ مِنِّي، وَ اغْفُ لَهُ عَمَّا أَدْبَرَ بِهِ عَنِّي، وَ لَا تَقْفُهُ عَلَيَّ مَا أَرْتَكِبُ فِيَّ، وَ لَا تَكْشِفُهُ عَمَّا أَكْتَسَبَ بِي، وَ اجْعَلْ مَا سَمَحْتُ بِهِ مِنَ الْعُفْوِ عَنْهُمْ»

خدایا، اگر بنده‌ای در حق من به کاری دست زده که تو او را از آن باز داشته‌ای، یا آبروی مرا، که تو حرمت آن را بر او لازم گردانیده‌ای، به ناحق ریخته است، و در این حال از دنیا رفته، یا زنده است و حق من بر گردن وی باقی است، او را در ستمی که بر من روا داشته بیامرزد، و در حقی که از من با خود برده است ببخشای، و او را به سبب آنچه با من کرده سرزنش مفرمائی، و بدی‌هایش را پیش چشمش میاور که آزرده خاطر شود. این عفو و بخشایش بی‌دریغ و بخشش رایگان من درباره‌ی آنان را پاک‌ترین صدقه و برترین عطیه‌ای قرار ده که صدقه دهنندگان و تقرب جویان به دیگران می‌بخشند.» (دعای ۳۹ صحیفه سجادیه)

با داشتن چنین خصلت‌هایی فرد قطعاً دارای آرامش روح و روان می‌باشد؛ و از مواهب زندگی برخوردار می‌گردد.

فرد متواضع به آسانی هر مطلبی را که نمی‌داند می‌پرسد، در پای درس استاد زانو می‌زند و از خرمن فیضش برخوردار می‌گردد. در کارهای روز مره همچون: خوراک، پوشاک، نشست و برخاست و... هیچ تکلفی ندارد؛ و به سهولت از امکانات مادی و معنوی بهره‌مند می‌گردد. برخلاف انسان متکبر که حصار از اوهام و خیالات و قید و بندهای اسارت بار به گرد خویش کشیده است و با توجیه این که خلاف شأن و دون شخصیت وی می‌باشد آزادی را از خود سلب کرده و از بسیاری مواهب و نعمتها محروم می‌ماند. نکته‌ای را که نمی‌داند عار می‌داند که بپرسد و یا در پای درس کسی بنشیند.

بسیاری از خودکامگی‌ها، ستمکاری‌ها، نزاع‌ها و... از خودخواهی‌ها و تکبر سرچشمه گرفته است و گاه به صورت مشرب‌ها و نحله‌ها و نظایر آن بروز کرده است؛ و احياناً شکلی ظاهرالصلاح هم به خود گرفته است.

تواضع چه در زندگی فردی و چه اجتماعی وسیله مهمی برای غلبه بر وسوسه‌های شیطانی و هواهای نفسانی و از بین بردن زمینه‌های انحراف و نزاع‌هاست. از این روی حضرت علی (علیه السلام) در خطبه قاصعه از تواضع به عنوان دژی تسخیرناپذیر در برابر ابلیس یاد کرده است:

«وَ اتَّخَذُوا التَّوَّاعِعَ مَسْلَحَةً بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ عَدُوِّكُمْ اِئْتِيسَ وَ جُنُودِهِ فَاِنَّ لَهُ مِنْ كُلِّ اُمَّةٍ جُنُوداً وَ اَعْوَاناً» فروتنی را سنگری میان خود و دشمنان شیطان و سپاهیان‌ش برگزینید؛ زیرا او را از هر گروهی لشکرها و یاورانی است (مجلسی، بحار الأنوار، ۱۴۰۴، ج ۱۴، ص ۴۶۷)

از این رهگذر اظهار خضوع و تواضع انسان را در اصلاح نفس و رهایی وی از مفسد اجتماعی و اختلاف‌ها و نزاع‌ها یاری می‌دهد. آرامش و سعادت وی را تأمین می‌کند و در رسیدن به اهداف عالی انسانی به او کمک می‌کند و چونان سدی آهنین شخصیت و شرافت او را از شر دشمنان درونی و برونی محافظت می‌نماید.

۴.۳. محبت و دوستی

تألیف قلوب و ایجاد محبت و دوستی سبب جلب توجه مردم و تقویت علائق و پیوند هرچه مستحکم‌تر امت اسلامی با یکدیگر است. فروتنی، دل‌های مردمان را نرم و نسبت به یکدیگر رؤوف و مهربان می‌سازد. از این رهگذر می‌تواند عاملی مهم در جهت تألیف قلوب و ایجاد محبت و دوستی بین مردم به حساب آید. علی (علیه السلام) می‌فرماید:

«ثمره التواضع المحبة و ثمره الكبر المسبّه» نتیجه فروتنی دوستی و محبت است و نتیجه تکبر خواری و دشنام است. (آمدی، ۱۳۶۶، ص ۳۲۷)

یا می فرمایند:

«ثلاث یوجبن المحبّة: حسن الخلق، و حسن الرفق و التّواضع» سه چیز محبت و دوستی می آورد: خوش اخلاقی، نیکی رفتار، فروتنی. (همان، ص ۳۳۲)

از این روی در فرهنگ اسلامی تصریح شده است که رهبران و راهنمایان جامعه اسلامی باید با نرمی و ملایمت با مردم برخورد نمایند و با خوشرویی و فروتنی محبت و دوستی آنان را جلب کنند. قرآن مجید نرمی و تواضع پیامبر را در برابر مؤمنان عاملی در جهت جلب توجه مردم و جلوگیری از تشمت و پراکندگی از اطراف وی می داند:

«فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَ شاورهُمْ فِي الْأَمْرِ» از پرتو رحمت و لطف الهی در برابر آنها نرم و فروتن شدی و اگر خشن و سنگدل بودی از اطراف تو پراکنده می شدند. پس از آنان درگذر و برایشان طلب آمرزش نما و در کارها با آنها مشورت کن. اگر رهبران و مدیران نظام اسلامی از سر تواضع و فروتنی به مردم شخصیت بدهند و در مسائل مختلف کشور و حکومت با آنان مشورت نمایند و به رأی و نظر آنان احترام بگذارند طبعاً توجه و محبت آنان را به دست می آورند ولی اگر متکبر باشند همه از گردشان پراکنده می گردند. (آل عمران/۱۵۹)

نتیجه گیری

رسیدن انسان به کمال و سعادت در اسلام به گونه ای برنامه ریزی گردیده که در آن، هندسه اخلاق آدمی به دقیق ترین و زیباترین شکل ترسیم شده است. در این میان، برخی از عناصر اخلاقی از اهمیت ویژه ای برخوردار بوده و نقش ستون را در ساختمان اخلاق انسانی ایفا می نمایند

یکی از این مولفه های بنیادین، تواضع است. تواضع یکی از صفات حسنه اخلاقی بوده و در لغت به معنای «تذلل» آمده و در مقابل «تکبر» قرار دارد و در اصطلاح، عبارت است از اینکه انسان خود را نه تنها بالاتر از دیگران نبیند بلکه دیگران را بهتر از خود بداند.

پرهیز از خود برتری بینی، هسته مرکزی تواضع ممدوح و اخلاقی را تشکیل می دهد و هر رفتاری که شائبه نوعی خودنمایی و اظهار وجود در آن باشد، از لحاظ اخلاقی مردود است و فعلی ضدّ اخلاق محسوب می شود

بزرگی و ارجمندی، افزایش ایمان، انسانی آرمانی، آرامش و بهره وری از مواهب زندگی از جمله آثار و برکاتی است که در آموزه های دینی به ویژه صحیفه سجادیه برای شخص مزین به صفت تواضع ذکر شده است.

در جامعه ای که غرور و خود بزرگ بینی رواج داشته باشد و در خانه مدرسه محیط کار و... هرکسی خود را بزرگتر و بالاتر از دیگری بداند و دیگران را حقیر و ناچیز بشمارد جوّ بی اعتمادی، دروغ گویی، تملق و چاپلوسی، ریاکاری، فریبکاری، مراعات نکردن قانون و مقررات ظلم و تعدی و تجاوز به حقوق دیگران رواج خواهد یافت. بی شك آثار سوء چنین حالتی عرصه را بر همه فعالیت های سازنده تنگ کرده و عملاً چرخ تلاش و سازندگی کند می شود. از این رو زمینه شکوفایی استعداد و بالندگی را در جامعه نابود گردیده و زمینه اصلاح و پیشرفت و رشد اجتماعی از بین می رود. چراکه متکبر تقایص و عیوب خود را نمی بیند و خود را مافوق همه می داند و از شنیدن هر مطلبی به جز مدح و تملق مداحان سرباز می زند. چنین جامعه ای غیر ممکن است که راه صلاح و راست در پیش گیرد

منابع

قرآن مجيد، ترجمه ناصر مكارم شيرازى.

۱. نهج البلاغه، ترجمه فيض الاسلام.
۲. صحيفه سجاديّه ترجمه على نقى فيض الاسلام اصفهاني و ترجمه عبدالمحمد آيتى.
۳. مصطفوى حسن، التحقيق في كلمات القرآن الكريم، ج ۱۳، تهران: بنگاه ترجمه و نشر كتاب، ۱۳۶۰.
۴. راغب اصفهاني، حسين بن محمد، مفردات الفاظ قرآن، ترجمه غلامرضا خسروى حسيني، ج ۴، چاپ دوم، تهران: انتشارات مرتضوى، ۱۳۷۵ ش.
۵. داور پناه، ابوالفضل، انوار العرفان فى تفسير القرآن، ج ۵، تهران: انتشارات صدر، ۱۳۷۵ ش.
۶. ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، ج ۸، چاپ سوم، بيروت: دارصادر، ۱۴۱۴ ق.
۷. مهيار، رضا، فرهنگ ابجدى (عربى، فارسى)، تهران: انتشارات اسلامى، ۱۳۷۵.
۸. نراقى، احمد، معراج السعاده، قم: زهير، ۱۳۸۶.
۹. مجلسى، محمد باقر، مرآة العقول فى شرح أخبار آل الرسول، محقق هاشم رسولى محلاتى، ج ۸، چاپ دوم، تهران: دار الكتب الإسلامية، ۱۴۰۴ ق.
۱۰. انصاريان، حسين، ديار عاشقان (تفسير جامع صحيفه سجاديّه)، تهران: پیام آزادى، ۱۳۸۷.
۱۱. هاشمى خويى، حبيب الله، منهاج البراعه فى شرح نهج البلاغه، حسن حسن زاده آملی و ديگران، ج ۱۱، تهران: مکتبه الاسلاميه، ۱۳۶۲.
۱۲. عاملی کفعمی، ابراهيم بن على، البلد الأمين و الدرع الحصين، بيروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۸ ق.

۱۳. ابراهیمی فر، علی اصغر، بررسی نظام تربیتی صحیفه سجادیه، قم: صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما؛ دفتر عقل، ۱۳۸۵.
۱۴. فیض الاسلام اصفهانی، علی تقی، الصحیفة السجادیة، محقق عبد الرحیم افشاری زنجانی، تهران: فقیه، بی تا.
۱۵. مقاله انسان شناسی در صحیفه سجادیه، فصلنامه اندیشه دینی، شماره ۱۵.
۱۶. مقاله تواضع و فروتنی (۳)، آداب و اخلاق اهل علم (۱۲)، بهمن و اسفند ۱۳۷۳، شماره ۶۶.

نحوه تعامل حضرت مهدی علیه السلام با ادیان پس از ظهور

فاطمه خسروی نژاد*

چکیده

با ظهور حضرت مهدی (عج)، حکومت واحد جهانی تشکیل خواهد شد که براساس آیات و روایات، این حکومت در دست مسلمانان و صالحان خواهد بود. در عصر ظهور، دین حاکم، دین اسلام است. در آن عصر انسانها گروه گروه به دین اسلام می‌گرainند، ولی از آنجایی که انسان دارای اختیار است و در عصر ظهور جبری در رابطه با پذیرش حکومت مهدوی نیست، برخی از پیروان دیگر ادیان، اسلام نمی‌آورند و بر باورهای خویش پای می‌فشارند؛ کسانی که هیچ ضدیتی با دین اسلام نشان ندهند، بلکه خواهان زندگی مسالمت آمیز با مسلمانان باشند.

از آنجایی که سنت و روش حکومت منجی عالم، حضرت مهدی (عج) همانند سیره و روش پیامبر اکرم خواهد بود، در واقع او احیاگر دین محمدی است و سنت پیامبر اکرم برگرفته از آموزه های قرآن کریم است، که درباره تعامل و رفتار پیروان ادیان آسمانی دستورهای صریحی به هم‌زیستی مسالمت آمیز و رفتار عادلانه می‌دهد.

این اندیشه که انسانها در عصر ظهور و حکومت منجی همه پیرو دین مبین اسلام هستند، دور از واقعیت است. البته دین غالب و حاکم اسلام است؛ به گونه ای که حتی زمینه برای فعالیت پیروان دیگر ادیان فراهم نیست، ولی اینگونه نیست که این گروه اندک از پیروان ادیان آسمانی برای تغییر عقیده خویش زیر فشار باشند؛ زیرا اصل قرآنی می‌فرماید: «لا إكراه فی الدین؛ در پذیرش دین اجبار نیست».

* . طلبه حوزه علمیه خواهران اصفهان

بدون شک پس از تمهیدات فراوانی که از سوی امام مهدی (عج) برای گرایش اهل کتاب به اسلام واقعی فراهم می شود، بسیاری از آنان به این آیین الهی روی خواهند آورد. اما در مورد سرنوشت اقلیتی برآیین منسوخ خود باقی می مانند، قدر متیقن که از اهل روایات معتبر قابل استفاده است این است، که در حکومت امام مهدی (عج) جهان از وجود اهل کتابی که بر عقاید شرک آمیز خود اصرار بورزند پاک خواهد شد.

واژگان کلیدی

تعامل، ادیان، یهود، مسیح، نصاری، ظهور، منجی.

مقدمه

حس کنجکاوی و آینده‌نگری، انسان را وامی‌دارد تا دربارهٔ آینده بشر و جهان تحقیق نموده و در پی پاسخ این پرسش باشد، که آینده چگونه خواهد بود. در حکومت حضرت مهدی (عج) پیروان ادیان الهی مانند: مسیحیت، یهودیت و زردتشت چه وضعیتی خواهند داشت؟ آیا از میان خواهند رفت یا می‌توانند در صورت عدم توطئه و جنگ و کارزار نظامی، در کنار مسلمانان با صلح و آرامش، زندگی کنند.

آنچه که واضح و مبرهن است این است، که مجری عدل الهی، حضرت مهدی (عج) ضد مسیح نیست، بلکه او حضرت مسیح را روح الله و کلمه الله می‌داند؛ و همین او سبب برپایی عدالت، امنیت و صلح بین المللی می‌گردد. زیرا وجود صلح و امنیت از نیازهای ضروری و آرزوهای انسان در طول تاریخ بوده است. امنیت در تمام بخش‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی زمینه ساز همهٔ فعالیت‌های مفید است؛ و شرط لازم برای رشد و تکامل فرد و جامعه است.

امام مهدی (عج) پدیدآورندهٔ امنیت جهانی است؛ امنیتی که بشر در تمام دوران تاریخ خود مانند آن را ندیده است. او علل و عوامل دلهره، نگرانی و ترس را نابود می‌کند و هراس‌انگیزان را از سر راه جامعه سالم جهانی بر می‌دارد. این امر امکان گفت‌وگو و احتجاج با پیروان دیگر ادیان آسمانی را فراهم می‌نماید و سبب ایجاد یک رابطهٔ مسالمت‌گونه خواهد شد. تنها در صورت نپذیرفتن دستورات منجی منتظر، و باقی ماندن بر عقاید شرک آلود خود از بین خواهند رفت.

معنای تعامل

تعامل به معنای دادوستد کردن با یکدیگر است. (مصطفی، حسینی دشتی، معارف و معاریف،

ج ۲، ص ۴۴۴)

در این بحث منظور آن است که مسلمانان با پیروان دیگر ادیان آسمانی که دست به سلاح نبرده اند؛ و حاضرند زیر لوای حکومت اسلامی باشند زندگانی صلح‌گونه داشته باشند.

شاخصه های نظام مهدوی

در بحث تعامل نظام مهدوی و ادیان الهی در عصر ظهور، نخست باید به این نکته اشاره کرد، که نظام جهانی مهدوی یک شاخصه اصلی دارد و آن اینک:

نظام جهانی مهدوی، اسلام محور است؛ و اسلام را در نظامات خود قرار داده است؛ یعنی حرف اول را اسلام می زند؛ و قانون و قواعد فردی و اجتماعی بر اساس نظام اسلام تنظیم می شود. وقتی می گویند اسلام محور است، نفی پلورالیسم دینی می شود. پلورالیسم دینی می گوید: همه اینان محور و حقانیت دارد، اما نظام مهدوی می گوید: فقط اسلام مشروعیت دارد.

ایجاد حکومت واحد جهانی

حکومت و دولت حضرت مهدی (عج)، فراگیر و جهانی خواهد بود؛ و قدرت و سلطه او از شرق تا غرب دنیا را فرا خواهد گرفت؛ چنانکه محدث نوری می نویسد: «از صفات و ویژگی های مهدی، فراگرفتن سلطنت آن حضرت تمام روی کره زمین را از شرق تا غرب، بر بحر، معموره و خراب و کوه و دشت است. نماند جایی که حکمش جاری و امرش نافذ نشود و اخبار در این معنا متواتر است. آری مهمترین ویژگی حکومت جهانی حضرت مهدی، قرارگرفتن جهان تحت یک مدیریت واحد و کارآمد است؛ به طوری که خودرأیی ها، مقام پرستی ها و خودمحوری ها از بین خواهد رفت و همه بر اطاعت از یک حاکم مقتدر جهانی، اتفاق خواهند داشت، که این امر در دو مورد ذیل مورد بررسی قرار خواهد گرفت. (رحیم، کارگر، فصلنامه تخصصی انتظار، ج ۶، مقاله جهانی شدن و حکومت جهانی حضرت مهدی)

الف) حکومت واحد جهانی در سایه تعامل مسالمت آمیز

یکی از برنامه های اسلام، ایجاد حکومت واحد جهانی است که در سایه «تعامل مذهبی» حاصل می شود. اسلام، زیر سایه حکومت جهانی اش، به مذاهب آسمانی، حق حیات می دهد، بلکه بالاتر، حمایت از پیروان ادیان دیگر را نیز به عهده می گیرد. البته این روش، تنها درباره مذاهب آسمانی در پیش گرفته می شود..

اسلام می خواهد از انسان های موجود در کره زمین، تنها یک امت به هم پیوسته و واحد بشری فراهم آورد؛ یعنی کشوری به عرض و طول جغرافیایی همه کره زمین و هر دولتی به شعاع فعالیت و صلاحیت همه انسان ها و سرزمین ها. اسلام نظامی نیست که به یک منطقه خاص جغرافیایی و یا گروه خاصی از افراد انسانی منحصر باشد: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾. (سبا/ ۲۸) و ما تو را نفرستادیم مگر برای همه مردم به عنوان بشارت دهنده و ترساننده ولی بیشتر مردم نمیدانند.

بنابراین، نظام حقوقی اسلام، نظامی فراگیر و جهان شمول تلقی می شود، که سبب می شود آرمان جهانی تحقق یابد و پراکندگی و اختلاف از جوامع بشری رخت بر بندد.

از برنامه های امام مهدی (عج) تشکیل حکومت فراگیر جهانی و اداره همه اجتماع ها از یک نقطه و با یک سیاست و برنامه است. در آن دوران به دست آن امام بزرگوار، آرمان والای تشکیل جامعه بشری و خانواده انسانی تحقق می پذیرد؛ و آرزوی دیرینه همه پیامبران، امامان، مصلحان و انسان دوستان برآورده خواهد شد.

در دوران رهبری امام مهدی با ایجاد مرکزیت واحد و مدیریت و حاکمیت یگانه برای همه اجتماع ها، نزدها و منطقه ها، یکی از عوامل اصلی تضاد، جنگ و ظلم نبود می شود. انسانها بدون ترس، برادرانه در کنار یکدیگر زندگی می کنند. نابسامانی ها به دست بخش های توانمند جامعه بشری جبران می شود و به معنای واقعی کلمه، از کل اجتماع بشری یک امت و یک خانواده تشکیل می شود. (سایت پرسمان و امامت)

ب) هم زیستی (تعامل) مسالمت آمیز با پیروان ادیان آسمانی از دیدگاه قرآن کریم سنت و روش حضرت مهدی (عج) همانند روش و سیره پیامبر اکرم است، که برگرفته از قرآن کریم است؛ بنابراین در حد نیاز، دیدگاه قرآن کریم درباره چگونگی تعامل و رفتار با پیروان دیگر ادیان آسمانی بیان می شود. اساس روابط مسلمانان با غیرمسلمانان بر مسالمت و رفتار شایسته است. اسلام هیچ گاه به پیروان خود کشتار پیروان مذاهب دیگر را اجازه نمی دهد و وجود باورهای مخالف، مجوزی برای رفتار خصمانه نیست، بلکه برعکس، اسلام به پیروان خود دستور می دهد با مخالفان رفتاری عادلانه داشته باشند. قرآن کریم، برای تأمین این تعامل، راه های گوناگونی راسفارش کرده است، که به مهمترین آنها اشاره می شود:

الف) قرآن کریم و آزادی اندیشه: ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرِّشْدُ مِنَ الْغَيِّ﴾؛ در کار دین اکراه نیست؛ چون راه از بیراهه به روشنی آشکار شده». (بقره/ ۲۵۶)

ب) قرآن کریم و دعوت اهل کتاب به وحدت:

﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلا نُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا...﴾
بگو ای اهل کتاب، بیایید تا برسختی که در میان ما و شما یکسان است، که جز خداوند را نپرستیم و برای او هیچ گونه شریکی نیاوریم...». (یونس/ ۹۹)

ج) قرآن و گفتگوی مسالمت آمیز:

﴿وَلا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ...﴾؛ و با اهل کتاب، جز به شیوه ای که نیکوتر است مجادله نکنید». (کهف/ ۲۹)

د) قرآن و اعتراف به حقوق اقلیت ها:

﴿لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يَخْرُجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾؛ خداوند شما را از کسانی که در دین کارزار نکرده اند و شما را از خانه و کاشانه تان آواره نکرده اند، نهی نمی کند، از اینکه در حقشان نیکی کنید و با آنان دادگرانه رفتار کنید؛ بی گمان خدا دادگران را دوست دارد. (ممتحنه / ۸)

حکومت جهانی در دست مسلمانان

از آیات و روایات اسلامی برمی آید که در عصر مهدی (عج) حکومت و قدرت زمین از کافران غیر کتابی و ماده گرایان گرفته می شود و در دست مسلمانان و مردم شایسته جهان قرار می گیرد. که این مطلب در سه قسمت بیان می شود:

الف) آیات قرآن کریم:

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرُثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾؛ در زبور پس از تورات نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ما به ارث خواهند برد. (انبیاء / ۱۰۵)
﴿وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾؛
وخواستیم بر کسانی که در آن سرزمین فرو دست شده بودند، منت نهیم و آنان را پیشوایان گردانیم و ایشان را وارث (زمین) کنیم. (قصص / ۵)

و آیات دیگری نیز در این مورد وجود دارد، که در این بحث به همین مقدار بسنده می کنیم.
بنا بر بشارت این آیات، روزی خواهد آمد که قدرت و فرماندهی جهان در دست مؤمنان و مسلمانان شایسته خواهد بود؛ و نور اسلام تمام ادیان راتحت شعاع قرار می دهد و بر آنها غالب می گردد.

گفتنی است، که معنای حکومت صالحان و سرسپردن به آیین حق و عبادت دور از شرک، این نیست که در چنان جامعه ای هیچ گناهکار و منحرفی نخواهد بود، بلکه بدین معناست که زمام حکومت در دست مؤمنان صالح است؛ و چهره عمومی جامعه خالی از شرک است و گرنه تا زمانی که انسان آزادی اراده دارد، ممکن است در بهترین جوامع الهی و انسانی نیز، منحرفانی وجود داشته باشند.

ب) روایات اسلامی:

از روایات اسلامی استفاده می شود، که در عصر دولت مهدی (عج) دستگاه شرک و کفر از زمین برچیده می شود؛ و جز یکتا پرستان و گویندگان کلمه توحید، احدی در زمین باقی نمی ماند. پیامبر اکرم فرموده اند: «اگر از عمر دنیا بیش از یک روز باقی نمانده باشد، خدا مردی را که نامش نام من و اخلاقش اخلاق من و کنیه اش ابو عبدالله است، مبعوث می کند و به وسیله او، دین را- به عظمت اولی خود- برمی گرداند و فتوحاتی رانصیبش می کند و جز گوینده کلمه توحید کسی روی زمین باقی نخواهد ماند. به آن حضرت عرض شد: آن مرد از نسل کدام فرزندی است و وجود می آید؟ پیغمبر دستش را به حسین زده فرمود: از این. همچنین امام باقر (علیه السلام) فرموده است: «قائم واصحابش آن چنان جنگ می کنند، تا دیگر مشرکی باقی نماند».

ج) همسانی سیره و روش امام عصر با سیره پیامبر اکرم:

از روایات اسلامی بر می آید، که سیره و روش امام مهدی (عج) همان روش پیامبر اکرم؛ یعنی نابودی مظاهر شرک و کفر و برافراشتن پرچم یکتاپرستی است. در این جا تنها به دو روایت در این زمینه بسنده می کنیم. محمد بن مسلم می گوید: از امام باقر (علیه السلام) درباره سیره حضرت مهدی (عج) پرسیدم و ایشان فرمودند: «پیامبر اسلام نظام جاهلیت را برچیدند و مردم

رابه سوی عدالت سوق دادند. حضرت مهدی(عج) نیز زمانی که قیام کند، بدعت‌ها را برطرف می‌سازد؛ و مردم رابه سوی عدالت حرکت می‌دهند». (رحیم، کارگر، فصلنامه تخصصی انتظار، ج ۶، مقاله جهانی شدن و حکومت جهانی حضرت مهدی)

هم چنین عبدالله بن عطا همین پرسش را از امام باقر(علیه السلام) می‌پرسد و آن حضرت در پاسخ می‌فرماید: «بهدم ما قبله کما صنع رسول الله(صلی الله علیه وآله) و یستأنف الاسلام جدیداً؛ همانند پیامبر آن چه پیش‌تر - از نظام غیر دینی - وجود داشته است، برمی‌چیند و اسلام را از نو ایجاد می‌کند». (همان)

اقلیت‌های مذهبی و تعامل با حکومت مهدوی(عج)

بر اساس منابع اسلامی، در آخرالزمان، دین اسلام فراگیر و بر تمام ادیان و مذاهب حاکم می‌شود. این بدان معنا است، که بیشتر مردم جهان به اسلام گرایش می‌یابند؛ چون زمینه‌های تردید از میان می‌رود و حقانیت اسلام بر همگان اثبات می‌شود. امام عصر(عج) با ادله قطعی و روشن، پیروان مذاهب دیگر؛ مثل یهودیان و مسیحیان را به اسلام فرا می‌خواند. اما این امری است که قابل تأمل است و نیازمند بررسی بوده، تا اثبات گردد. در مورد سرنوشت ادیان در حکومت امام زمان(عج) سه دسته اقلیت وجود دارد؛ و روایات آنها به دست ما رسیده است که این سه دسته عبارتند است:

۱. ناصبی‌ها

۲. یهود و نصارا

۳. اقلیت به طور عام

۱. ناصبی‌ها

پیروان تمامی ادیان، حتی ناصبی‌ها و کسانی که شبهه کتاب دارند، در قبول و عدم قبول اسلام آن روز آزادند، ولی در صورت عدم قبول باید جزیه بدهند و در زیر لوای اسلام با شریعت

خود زندگی کنند و می توانند با بستن پیمان ذمه و کسب تابعیت در قلمرو حکومت اسلامی، هر جا که رئیس کشور صلاح بداند، روزگار خود راسپری کنند و از حقوق انسانی خود بهره-مند شوند.

در این مورد روایت زیادی به دست نیامده است، اما بعضی از روایات (مانند دو روایت ذیل) اشاره بر عموم ادیان دارد.

(الف) امام باقر (علیه السلام) فرمودند: «زمانی که «قائم» قیام کرد، ایمان را به همه ناصبی ها ارائه می دهد. اگر با حقیقت قلب قبول نمود، چه بهتر و گر نه گردن زده می شوند و یا مانند اهل ذمه (یهود و نصاری) جزیه پرداخت نمایند و به کمرش همیان می بندد و آن ها را از شهرها به کوه و دشت بیرون می کند (تبعید می نماید). (همان)

(ب) امام صادق (علیه السلام) درباره آیات ذیل ﴿الذین یمشون علی الارض هونا﴾ (بقره/ ۲۵۶) فرمود: «آن ها اوصیا هستند در زمین که با خواری راه می روند، وقتی که «قائم» قیام کرد، همه ناصبی ها را به اونها می دهند، پس اگر به اسلام که «ولایت» است، اقرار کردند، چه بهتر و گر نه گردن زده می شوند یا به زیر بار جزیه بروند و آن را بپردازند، آن گونه که اهل ذمه پرداخت می کنند»

اگر دو روایت فوق عبارت «کل ناصب» به طور عام معنا شود؛ یعنی پیروان همه ادیان جز اسلام، در این صورت مفهوم روایت ها، پیروان تمام ادیان را فرا می گیرد.

اگر فقط به ناصبان و دشمنان خاص امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) معنا شود، دایره کوچک تر شده و سایر ادیان جز یهود و نصارا از معنای آن کنار می روند.

ولی آنچه صحیح به نظر می آید معنای عام آن است؛ چون خداوند عادل و دادگستر است و باید برای فرقه ها و پیروان ادیان به طور عموم اتمام حجت شود ﴿لیهلک من هلک عن بیته و یحیی من حی عن بیته﴾ (کهف/ ۲۹) تا آنها که هلاک می شوند از روی اتمام حجت باشد و آنها که زنده می شوند (هدایت می یابند) با دلیل روشن باشد.

انفاق می کند. قرآنی که از سوی خدایت نازل شده سرکشی و کفر بسیاری از آنان را افزون نماید و تا قیامت در میان آنها دشمنی و کینه انداختیم.

از ظواهر آیات این گونه استفاده می شود که یهود و نصاری تا قیامت و در عصر دولت «مهدی» نیز باقی خواهند ماند؛ و در حمایت حکومت اسلامی، آزادانه زندگی خواهند نمود و دولت های باطل همه سقوط می کنند و تمامی قدرت ها و حکومت های جهانی به تصرف مسلمان ها در می آید. (ابراهیم، امینی، دادگستر جهان، ص ۳۰۴)

دلالت روایات بر وجود یهود و مسیحیت در عصر مهدی (عج)

از برخی روایات اسلامی استفاده می شود که در زمان حضرت مهدی (عج) اقلیتی از یهود و نصارا حضور دارند.

الف) ابوبصیر ضمن روایتی گوید که از امام صادق (علیه السلام) پرسیدم: «چگونه خواهند بود اهل ذمه در نزد آن حضرت فرمود:» با آنها مسالمت می کند همانگونه که رسول خدا مسالمت کرد، با دست خود جزیه می دهند و تن به ذلت و خواری می دهند». (مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۴۵)

ب) امام باقر (علیه السلام) فرمود: «وقتی که «قائم» اهل بیت قیام کرد، تورات و سایر کتاب های آسمانی را از غاری در انطاکیه (از شهرهای سوریه) بیرون آورد و بین اهل تورات با تورات و با اهل انجیل با انجیل و اهل زبور با زبور و بین اهل قرآن با قرآن قضاوت می کند».

(جعفر محمد بن الحسن الطوسی، تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۱۵۴، ح ۲۷۰)

از روایت فوق استفاده می شود که اقلیت ها در «دولت کریمه» از آزادی کامل برخوردار گشته و از نظر قضات و غیره آزاد خواهند بود؛ و در دعاوی و منازعات و اختلافات مخصوص خود خواهند توانست به دادگاه های خود مراجعه کنند و چنانچه دادگاه ویژه نداشته باشند و یا با افراد مسلمان نزاعی داشته باشند با اطمینان خاطر و اعتماد کامل به حاکم مسلمانها

مراجعه می کنند و او نیز طبق عدل واقعی در میان آنها برابر کتاب خودشان قضاوت می نماید.. (محمدبن ابراهیم نعمائی، غیبت نعمائی، مترجم: محمد جواد غفاری، ص ۲۳۲، ح ۱۷) به احتمال قوی این خوش رفتاری و زندگی مسالمت آمیز مسلمانها با اقلیت ها در دولت مهدی(عج) سبب خواهد شد:

۱. آنها مدت طولانی دوام بیاورند و باقی بمانند.

۲. آنها با مرور زمان به دین اسلام و مسلمانها عادت نموده و در درازمدت یا کوتاه مدت دین اسلام را بپذیرند.. (محمد، امینی گلستانی، سیمای جهان در عصر امام زمان، ص ۳۴۴۵)

اقلیت ها به طور عام

در مقابل روایات دسته اول، روایاتی هست که دلالت می کند در عصر دولت مهدوی(عج) غیر از مسلمانان احدی روی زمین باقی نمی ماند، آن حضرت، دین اسلام را بر یهود و نصارا عرضه می دارد؛ هرکس پذیرفت از کشته شدن نجات می یابد و هر کس سر پیچید به قتل می رسد. یعنی روایاتی که بیان می کند راه سومی وجود ندارد، تسلیم یا مرگ!

الف) ابن بکیر می گوید: تفسیر آیه «وَلَهُ أُسْلِمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ»، را از حضرت ابوالحسن پرسیدم. فرمود: این آیه در شأن حضرت قائم نازل شده است. وقتی آن جناب ظاهر شود، دین اسلام را بر یهود و نصاری و صابئین و کافران شرق و غرب عرضه می دارد؛ پس هرکس با میل و اختیار، اسلام بیاورد، به نماز و زکات و دیگر واجبات امرش می کند و هرکه از قبول اسلام سر باز زند، گردنش را می زند تا اینکه در شرق و غرب زمین، جز موحد و خداپرست کسی باقی نماند. ابن بکیر می گوید: به آن حضرت عرض کردم: فدایت شوم، مردم جهان زیادت از آنند که کشته شوند؟ فرمود: هرگاه خدا کاری را اراده کند زیاد را کم و کم را زیاد می کند. (بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۷۵، ب ۲۷، ح ۱۷۵)

ب) امام باقر(علیه السلام) در حدیث دیگر فرمود: «پس خداوند شرق و غرب زمین را برای او می‌گشاید و مردم را می‌کشد و جز دین محمد چیزی(دینی) باقی نمی‌ماند». (فرقان/۶۳)

ج) و اما پنجاه و سوم اینکه خدای تبارک و تعالی دنیا را به پایان نخواهد رساند، تا اینکه قائم ما قیام کند؛ و او دشمنان ما را می‌کشد و جزیه نمی‌پذیرد و صلیب‌ها و بت‌ها را می‌شکند. (بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۷۳، ب ۲۷، ح ۱۶۷)

د) و عیسی در میان امت من، حاکم عادل و پیشوای دادگر خواهد بود، او صلیب را خرد می‌کند و خوک را می‌کشد و جزیه را بر می‌دارد و صدقه را رها می‌کند.

و) محمد بن فضیل می‌گوید از امام سجاد(علیه السلام) درباره آیه «هو الّذی أرسله بالهدی و دین الحق» سؤال نمودم؟ در پاسخ فرمود: «آن امر خدا و رسول است (ابلاغ) ولایت به وصی اش و ولایت دین حق است». گفتم منظور از لیظهره... چیست؟ فرمود: «تا آن دین را به تمام ادیان غالب گرداند، بعد از قیام قائم ما. (محمد، امینی گلستانی، سیمای جهان در عصر امام زمان(عج)، ص ۳۴۶)

کلمه «ظاهر» در این آیه به معنای غالب است. در مورد آیه بحث نیز (اظهار) به معنای پیروز گردانیدن از حیث قدرت و حکومت است، که تا به حال تحقق نیافته و هنگام ظهور مهدی، غلبه اسلام بر سایر ادیان خواهد بود. (همان، ۳۴۶)

دلایل قائلین به همزیستی اسلام با دیگر ادیان ابراهیمی

۱. آیات قرآن کریم که دلالت بر نزاع همیشگی میان یهودیت و مسیحیت تا قیامت دارد، و معنای آن این است، که این ادیان بعد از ظهور حضرت نیز وجود خواهند داشت؛ و همچنین آیاتی که دلالت بر پذیرفتن جزیه از اهل کتاب دارد. (مائده/۴۱) «قاتلوا الّذین لا یؤمنون بالله و لا بالیوم الآخر و لا یحرّمون ما حرّم الله و رسوله و لا یدینون دین الحق

من الذين اوتوا الكتاب حتى يعطوا الجزية عن يدٍ وهم صاغرون؛ (مائده/ ۶۴) با کسانی از اهل کتاب که نه به خدا و نه به روز جزا ایمان دارند و نه آنچه را خدا ورسولش تحریم کرده حرام می شمارند، و نه آیین حق را می پذیرند، بیکار کنید تا زمانی که باخضوع و تسلیم جزیه رابه دست خود بپردازند.

۲. روایاتی که نقل شده این ادیان در زمان حضرت هم باقی می مانند و آن حضرت از آنها جزیه می گیرد.

۳. همسانی سیره امام مهدی (عج) با سیره رسول اکرم (صلی الله علیه و آله)؛ یعنی همانطور که رسول اکرم با آنها مسامحه می کرد، آن حضرت نیز با آنها زندگی مسالمت آمیز دارد.

۴. دلیل دیگر اصل آزادی انسان است و اینکه انسان در پذیرش دین آزاد است؛ و این موضوع در قرآن نیز وارد شده: «لا إكراه فی الدین قد تبین الرشد من الغی...» (محمد، امینی گلستانی، سیمای جهان در عصر امام زمان (عج)، ص ۳۴۸)

۵. رعایت حقوق بشر و حقوق اقلیت های دینی. این ادیان در صدر اسلام هم بودند و دارای حقوقی بودند؛ بنابراین همان حقوق را در آینده نیز خواهند داشت. (بحار الانوار، ج ۲، ص ۳۷۶، ب ۲۷، ح ۱۷۷)

دلایل مخالفین نظریه

فرضیه اسلام آوردن بیشتر اهل کتاب، فرضیه ای است که در میان اندیشمندان طرفدارانی نیز دارد. که به برخی از آنها اشاره می شود:

سید محمد صدر پس از بررسی روایاتی که برگرفتن جزیه و یا نگرفتن آن از اهل کتاب دلالت می کنند، می نویسند: «به هر حال این بحث تنها منحصر به کسانی خواهد بود، که بر آیین یهودیت و نصرانیت، باقی مانده اند و با وجود فرصت های فزاینده تأکید فراوانی که بر انتشار دین اسلام در میان تمامی انسانها وجود دارد، این گروه در آن روز تعداد اندکی خواهد بود». (غیبت نعمائی، ص ۱۲۵؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۱، ب ۲۷، ح ۱۰۳)

آیت الله مکارم شیرازی در این باره می نویسد:

باتوجه به اینکه در دوران حکومت آن مصلح بزرگ، همه وسایل پیشرفته ارتباط جمعی در اختیار او و پیروان رشید اوست و باتوجه به اینکه اسلام راستین با حذف پیرایه ها، کشش و جاذبه ای فوق العاده دارد، به خوبی می توان پیش بینی کرد که اسلام با تبلیغ منطقی و پیگیر، از طرف اکثریت قاطع مردم جهان پذیرفته خواهد شد و وحدت ادیان از طریق اسلام پیشرو عملی می گردد. (محمد، امینی گلستانی، سیمای جهان در عصر امام زمان (عج)، ص ۳۴۷؛ محمدحسن، قدردان ملکی، پاسخ به شبهات کلامی امامت، ص ۱۴۱؛ علی اصغر، رضوانی، حکومت حضرت مهدی در عصر ظهور، ص ۱۴)

دلایل

۱. آیاتی از قرآن کریم که امر به قتال و از بین بردن مشرکان است.
۲. روایاتی که نقل شده در آخرالزمان همه مسلمان می شوند و هیچ کافری باقی نمی ماند.
۳. برخورداری انسانها از فطرت پاک؛ براساس آموزه های دین اسلام، انسانها فطرت های پاک و حق جو دارند و گرایش آنها به باطل معمولاً به دلیل اشتباه در شناخت مصادیق حقیقت است. وجود چنین فطرت های پاک، زمینه بسیار مناسبی است برای گرایش اهل کتاب به امام مهدی (عج) که دعوت کننده به حق و گسترش دهنده آن است. (همان، ص ۳۴۷)
۴. ارائه معجزات، استفاده از شیوه ارائه معجزه یکی از روش هایی است که امام مهدی (عج) بابه کار بستن آن، حقانیت و امامت خود را اثبات و بستر مناسبی برای گرایش به آیین اسلام فراهم خواهد کرد. امام صادق (علیه السلام) می فرماید: هیچ معجزه ای از معجزات انبیاء و اوصیاء نیست مگر اینکه به دلیل تمام شدن حجت بر دشمنان، خداوند مانند آن را به دست قائم ما (علیه السلام) ظاهر خواهد ساخت» (لطف الله، صافی، منتخب الاثر، ص ۳۸۷).
۵. نزول عیسی بن مریم؛ از آنجا که وعده خدا برای به پا داشتن صدای توحیدی اسلام در سراسر گیتی امری اجتناب ناپذیر است، لذا ادیان الهی دیگر، بایستی خود را ملزم نمایند که به دین اسلام گرویده و از آن تبعیت و پیروی نمایند. در آن هنگام حضور حضرت مسیح بن مریم برای محقق کردن این وعده مؤثر و به آن خیزش

خواهد داد و قطعاً با تبعیت آن حضرت از حضرت مهدی (عج)، پیروانش نیز دین اسلام را خواهند پذیرفت. (محسن، همتی، آینده جهان در سایه حکومت اسلامی حضرت مهدی (عج)، ص ۲۰) با اسلام آوردن مسیح و پیروی او از امام مهدی (عج) به یقین بخش عمده ای از اهل کتاب نیز اسلام آورده و به امام خواهند گروید. (نصرت الله، آیتی، فصلنامه تخصصی انتظار، ج ۱۱-۱۲، ص ۳۶۱)

امام صادق (علیه السلام) می فرماید: وقتی خروج کند، عیسی بن مریم برای یاریش فرود می آید، او را پیش رو قرار داده و پشت سرش اقتداء می کند.

۶. رشد یافتگی مردم از لحاظ عقل و معرفت و از بین رفتن تعصبات که منجر به گرایش مردم به دین اسلام می شود.

۷. از عوامل دیگر گرایش اهل کتاب به اسلام، شخصیت فوق العاده و استثنایی امام مهدی (عج) است، شخصیت فوق العاده امام مهدی (عج) نیز دل های مردمان را تسخیر و مجذوب خویش خواهد نمود. عدالت گستری، دانش، زهد، جود و کرم، رأفت و رحمت و عبادت برخی از این ویژگی ها هستند. (همان، ص ۳۶۴)

۸. طرح مباحث فکری؛ تربیت انسانها و رها ساختن آنان از زندان های جهل و عرضه حقایق ناب به روان حق جوی آدمیان، از برترین رسالت های انبیا و اولیا بوده است.

« هو الّذی بعث فی الامیین رسولاً منهم یتلوا علیهم آیاته و یرزقهم و یعلمهم الكتاب والحکمة و ان كانوا من قبل لفی ضلال مبین؛ (جمعه ۲/۲) او کسی است که در میان جمعیت درس نخوانده رسولی از خودشان برانگیخت که آیاتش را بر آن ها

می خواند و آن ها را تزکیه می کند و به آنان کتاب (قرآن) و حکمت می آموزد؛ و مسلماً پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند.

امام مهدی نیز بر اساس این رسالت الهی با طرح مباحث فکری و عقیدتی اقدام به اثبات حقانیت دین اسلام و آشکارکردن بطلان دیگر مکاتب و نحله ها خواهد نمود و بی تردید در سایه تلاش های حضرت و یاوران او در این زمینه، بسیاری به حقانیت آیین اسلام یقین پیدا کرده و به آن خواهند گروید.

در این باره به یک روایت اشاره می کنیم:

امام کاظم (علیه السلام):

چون بر یهود، نصاری، صابئین، ملحدان، مرتدان و کفار شرق و غرب عالم خروج کند، اسلام را بر آنها عرضه می کند... (علی، کورانی، معجم احادیث الامام المهدی، ج ۴، ص ۶۱، به نقل از: فصلنامه تخصصی انتظار، ج ۱۱-۱۲، ص ۳۶۲)

۹. دولت نمونه؛ بر اساس روایات اهل بیت (علیه السلام) امام (علیه السلام) پس از ظهور در مکه رهسپار کوفه می شود و آن جا را مرکز حکومت خود انتخاب می کند.

دولت محدودی که امام (علیه السلام) قبل از فراگیر شدن حرکت جهانی خود در این مناطق تشکیل می دهد، نمونه ای از دولت جهانی حضرت خواهد بود که در آن، انسان ها از رشد و معنویت و عدالت و امنیت و... برخوردارند. ایجاد چنین دولتی که آرمان های بشریت در آن برآورده می شود، چشم های دنیا را به سوی خود ذخیره خواهد کرد و جهانیان را به شدت مشتاق آن خواهند نمود.

۱۰. بیرون آوردن کتب آسمانی؛ کتب آسمانی در میان پیروان ادیان از جایگاه و منزلت والایی برخوردارند و بی گمان تأثیر در خوری در اعتقادات، اخلاق و رفتار پیروان شان دارند. براساس روایات، در کتب آسمانی تحریف نشده مژده ظهور امام مهدی (علیه السلام) آمده است. امام مهدی (علیه السلام) با کشف و استخراج کتب اصلی آسمانی از آنها به عنوان اهرم مناسبی برای گسترش آیین اسلام و اثبات حقانیت خود بهره برداری می کند.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود:

و عیسی (علیه السلام) کتاب های آسمانی را از انطاکیه جمع آوری می کند، تا این که میان اهل مشرق و مغرب به وسیله آنها حکم کند و میان اهل تورات به توراتشان و میان اهل انجیل به انجیلشان و میان اهل زبور به زبورشان و میان اهل قرآن به قرآنشان حکم نماید. (همان، ج ۱، ص ۵۳۱)

۱۱. کشف میراث های انبیا، استخراج نشانه ها و سمبل هایی که در میان صاحبان ادیان و مذهب های گوناگون از تقدس و احترام ویژه ای برخوردارند، از دیگر اقدامات امام مهدی (علیه السلام) خواهد بود. امام (علیه السلام) با نشان دادن این نشانه ها و سمبل های مقدس دل های مردمان را با خود همراه خواهد کرد.

امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

چون قائم (علیه السلام) ظهور کند پرچم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و انگشتر سلیمان و سنگ و عصای موسی همراه وی خواهد بود. آن گاه دستور می دهد که ندا دهند: آگاه باشید کسی با خود غذا و آب و علف حمل نکند... چون در اولین منزل فرود آیند به سنگ

ضربه ای می زنند و از آن غذا و آب و علف می جوشد و آنها (یاران حضرت) از آن می خورند و می نوشند و چارپایانشان نیز از آن می خورند. (لطف الله، صافی، منتخب الاثر، ص ۳۸۶)

۱۳. رضایتمندی همگان، از دیگر شواهدی که از اقبال اهل کتاب به امام مهدی (علیه السلام) نشان دارد، روایاتی است که بر خرسندی جهانیان از قیام امام مهدی (علیه السلام) دلالت می کند. بی تردید این خرسندی زمانی جای دارد که اهل کتاب از او پیروی کنند و به فرمان هایش گردن نهند؛ چرا که اگر قصد برافراشتن علم مخالفت و ایستادن در برابر او و اهداف او را داشته باشند جایی برای خرسندی باقی نخواهد ماند.

و از امام علی (علیه السلام) نقل شده:

هنگامی که حضرت مهدی (علیه السلام) ظهور کند نام مبارکش بر سر زبان ها خواهد افتاد و وجود مردم سرشار از عشق به اوست؛ به گونه ای که جز نام او هیچ نامی در یاد و زبان آنان نیست و با دوستی او روح خود را سیراب می کنند.

آشکار است که در روایات بالا این خرسندی و خشنودی برای مسلمانان و یا گروه و جماعت ویژه ای نیست و تعابیری چون ساکنان زمین و آسمان و یا مردم، عامند و همه را در بر می گیرند. گرچه بی تردید در این میان دشمنان و منحرفانی نیز وجود دارند که از ظهور او ناخشنود و خشمگین اند، ولی با توجه به عمومیت روایات، این عده بخش اندکی از مجموعه عظیم انسانها خواهند بود. (نصرت الله، آیتی، فصلنامه تخصصی انتظار، ج ۱۱-۱۲، ص ۳۷۱)

نتیجه گیری

از روایت های گوناگون می توان این بحث را بدین گونه جمع بندی نمود که:

۱. به طور کلی روایات در این زمینه دو دسته اند: دسته ای موافق قرآنند و دسته ای دیگر مخالف آن، ولی پوشیده نیست که احادیث موافق بر احادیث مخالف مقدمند و آنها را از اعتبار می اندازند. بنابراین طبق روایات موافق با قرآن، یهود و نصاری در عصر مهدی (عج) باقی خواهند ماند، ولی از عقیده تئلیث و شرک دست برمی دارند و خداپرست می شوند و زیر لوای حکومت اسلامی به زندگی خویش ادامه می دهند. در عین حال، دولت های باطل فرو می پاشند و قدرت جهانی در دست مسلمانان شایسته قرار می گیرد. در آن روز، دین اسلام، دین جهانی می شود و بر تمام ادیان غالب می گردد و بانگ توحید از همه جا به گوش می رسد.

۲. از بررسی روایات به دست می آید، که مسأله پیاده کردن حکومت «الله» در تمامی نقاط روی زمین مراحل گوناگون خواهد داشت:

الف) در ابتدای کار با اقشار مختلف با رأفت اسلامی و نرمش نبوی وارد مذاکره خواهد شد و با شرایط عطوفت و بزرگ منشی رفتار خواهد نمود که گروهی، اگر چه کم، رعایت مصالح خود را خواهند پذیرفت، ولی با گذشت زمان یا در اثر تبلیغات آزاد و آرام رسانه های گروهی متأثر شده و به اسلام خواهند گروید و یا خباثت و عدم شایستگی وجودی آنان باعث می شود که از مهربانی و گذشت مسئولین امر و

مسلمانها سوءاستفاده کرده و ایجاد مزاحمت نمایند، دراین صورت به مرحله دوم اقدام خواهد نمود.

ب) برای جلوگیری از خونریزی زیاد با ارباب و ایجاد ترس و وحشت که به وسیله ابرهای خشن و شدید(که طبق روایات در روز تخییر حضرت سلیمان(علیه السلام) آلام آن را اختیار کرد، ولی صعب و سخت آن برای «قائم» ذخیره ماند) و با ایجاد رعد و برق و صاعقه و... برای کشاندن آنان زیر لوای اسلام اقدام خواهد نمود و در این مرحله نیز بدون شک گروه دیگری زیر لوای قرآن قرار گرفته و به مسلمانها خواهند پیوست و اگر در این مرحله هم عده ای در مقام عناد و لجاجت ایستادگی کردند، آن وقت است که مرحله سوم شروع خواهد شد.

ج) این مرحله، مرحله غربال کردن، ریشه کن کردن، نابود ساختن و به فنا دادن آنان خواهد بود. آن وقت است که شمشیر شرربار غضب و انتقام خداوندی با دست «ولئی مطلق» و خلاصه تمامی انبیاء و اوصیاء از آدم تا خاتم و از خاتم الانبیاء با خود خاتم الاوصیاء کشیده خواهد شد و برستمگران و یاغیان و زورگویان فرود خواهد آمد.

۳) همچنین اگر روایات از جهت سندی بررسی گردد، روشن خواهد شد که روایاتی که دلالت بر عدم پذیرش جزیه از اهل کتاب دارد، یا روایان حدیث، مجهول هستند یا به سبب مرسل بودن قابل اعتماد نیست و یا اینکه برخی روایان نیز عامی المذهب بوده و از نظر سند ضعیفند؛ از این روی اکثر این دسته از روایات حجیت نداشته و قابل اعتماد نیست.

در نتیجه، به دلیل آیه ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ...﴾ و بر اساس اصول عقلی، خداوند انسان را آزاد آفریده، از این رو دیدگاه مثبتین حجیت دارد. یعنی ادیان یهودی و مسیحی در زمان حکومت حضرت آزادانه زندگی خواهند. اما با دو شرط: یکی اینکه این ادیان تحت قیومیت نظام اسلامی هستند و دیگر اینکه تحت عنوان اقلیت دینی قرار می گیرند و باید جزیه پردازند. همچنین اعتقادات آنها نیز تعدیل می شود و از عقاید انحرافی خود بازداشته می شوند.

آنچه که از آیات و روایات برمی آید این است که حضرت فقط اهل کتاب را می پذیرد و دیگر ادیان غیر الهی جایی در حکومت آن حضرت ندارند. البته برخی دین زردتشت را نیز مانند یهود و مسیحیت از ادیان الهی می دانند، ولی این اختلافی است.

منابع

۱. امینی، ابراهیم، دادگستر جهان، دارالهادی، بیروت-لبنان، چاپ اول، ۱۳۷۱.
۲. امینی گلستانی، محمد، سیمای جهان در عصر امام زمان (عج)، ج ۲، انتشارات مسجد مقدس جمکران، چاپ اول، ۱۳۸۵.
۳. حسینی دشتی، محمد، معارف و معاریف، ج ۲، مؤسسه فرهنگی آرایه، چاپ اول (ویرایش چهارم)، ۱۳۸۵.
۴. رضوانی، علی اصغر، حکومت حضرت مهدی (عج) در عصر ظهور، انتشارات مسجد مقدس جمکران، قم، چاپ اول، ۱۳۸۵.
۵. سلیمان، کامل، روزگار رهایی، ج ۱، مترجم: علی اکبر مهدی پور، نشر آفاق، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۶.
۶. صافی گلپایگانی، لطف الله، منتخب الأثر فی الامام الثانی عشر (عج)، سپهر، قم، چاپ اول، ۱۴۱۹ هـ.ق.
۷. صدر، محمد، تاریخ پس از ظهور، ترجمه: حسن سجادی پور، نشر موعود عصر (عج)، تهران، چاپ پنجم، ۱۳۹۲.
۸. ضیاء آبادی، محمد، مهدی (عج) و حکومت جهانی، انتشارات بنیاد خیریه الزهرا (علیها السلام)، تهران، چاپ پنجم، ۱۳۹۲.
۹. طوسی، محمد بن الحسن، تهذیب الاحکام، ج ۶، دارالاضواء، بیروت-لبنان، ۱۳۶۴.
۱۰. قدردان ملک، محمد حسن، پاسخ به شبهات کلامی دفتر چهارم (امامت)، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۹۲.
۱۱. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ج ۱، مترجم: محمد باقر کمره ای، اسوه، چاپ دوم، ۱۳۷۲.

۱۲. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۲ و ۱۴، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، چاپ ۲۱، تهران، ۱۳۸۶.
۱۳. مکارم شیرازی، ناصر، حکومت جهانی مهدی (عج)، نسل جوان، قم، چاپ ۱۱، ۱۳۸۰.
۱۴. موسوی گیلانی، رضی، دکترین مهدویت، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج)، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۴.
۱۵. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۵۲، دار احیاء التراث العربی، بیروت-لبنان، ۱۳۶۱.
۱۶. نعمانی، محمدبن ابراهیم، غیبت نعمانی، ترجمه: محمد جواد غفاری، کتابخانه صدوق، چاپ اول، ۱۳۶۴.
۱۷. همتی، محسن، آینده جهان در سایه حکومت اسلامی حضرت مهدی (عج)، نشر نذیر، تهران، چاپ سوم، ۱۳۸۱.

فصلنامه ها

- آیتی، نصرت الله و دیگران، فصلنامه تخصصی انتظار، ج ۱۱، ۶، ۱۲، ۱۳، ۱۵، ۱۳۸۴.